

## وحشی گری رژیم اسرائیل علیه مردم فلسطین



صفحه ۵

## ضرورت اتحاد چپ‌ها از حرف تا عمل

اعتراف کند. معهذا اعتراف به این موضوع و تکرار امیراکندگی چپ‌ها و کمونیست‌ها که از قضا زیاد هم تکرار می‌شود، ولو با ترازوی انصاف هم به سنجش در آمده باشد، اساساً هیچ مشکلی از چپ‌ها و کمونیست‌ها و بطريق اولی هیچ مشکلی از جنبش انقلابی را حل نمی‌کند.

صفحه ۳

یکی از بزرگترین نقاط ضعف چپ و شاید مهمترین نقطه ضعف آن در لحظه فعلی، تفرق صفووف آن است. لطمات سنگین و بخشان جبران ناپذیری که از این ناحیه به کل چپ و جنبش انقلابی وارد شده است غیر قابل انکار است. رعایت اندکی انصاف برای قضایه دrajin مورد کافی است تا هر کمونیست و چپ‌رادیکالی به این واقعیت تلاخ و این مهمترین نقاطه ضعف چپ

۶

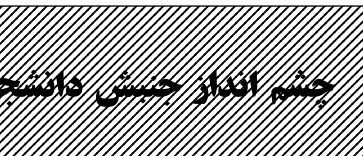
## جناح‌های رژیم یکدیگر را افشاء و متهم می‌کنند

۱۴

## اخراج کارگران و پناهندگان افغانی را محکوم می‌کنیم!

۱۰

## اعتراض بین المللی ضد سرمایه داری در پراگ



با فرار سینم مهر ماه و بازگشائی دانشگاه‌ها، حدود یک و نیم میلیون جوان دانشجو نیز سال تحصیلی جدیدی را آغاز کردند. این انبوه جوانان که سدهای مختلفی را پشت سر گذاشته اند تا به دانشگاه راه یابند، در چند صد دانشگاه و مدرسه عالی دولتی و خصوصی در نقاط مختلف ایران انشاب شده اند. امکانات آموزشی دانشگاه‌ها به هیچ روی پاسخگوی این تعداد دانشجویان نیست. سطح آموزشی بسیار پائین است. اساتید دانشگاه‌ها فاقد تجربه و توان تدریس، و در موارد بسیاری دانشجویان یکی دوسال پیش همین

صفحه ۹

## استراتژی مبارزه فعال توده‌ای

### روددروی

### استراتژی ورشکسته «آرامش فعال»

شکست‌های پی در پی دارو دسته موسوم به "اصلاح طلبان حکومتی" و ناتوانی آنها در تحقق حتی کوچکترین مطالبه مردم ایران، "استراتژی آرامش فعال" این جریان را که برای مهار و کنترل جنبش تدوین شده بود، با شکست نام و تمام روبرو ساخته است. توده‌های وسیع مردم به مبارزه ای فعال و رودر رو با رژیم روی آورده اند. حتی پاره ای از جریانات دوم خردادری خارج از حاکمیت نیز که در این مدت چیزی از "استراتژی آرامش فعال" نصیب شان نشد، امید خود را به ثمر بخشی این استراتژی حتی برای عقب راندن جناح دیگر هیئت حاکمه از داده اند. لذا در حالی که ماهیت "استراتژی آرامش فعال" حتی بربخش عقب مانده جنبش آشکار شده است، نظریه پردازان و مبلغان جناح خاتمه تلاش تبلیغی و سیاسی را سازمان داده اند، تا شاید لاقل گروه اندک طرفداران خود را بتویزد در میان دانشجویان و دانش آموزان متقادع سازند که به پیروزی این استراتژی امیدوار باشند. چند روز پیش نیز ۱۷۳ تن از نمایندگان مجلس ارتجاع به مناسبت آغاز سال تحصیلی جدید، بیانیه ای در دفاع از "استراتژی آرامش فعال" انتشار دادند. در این بیانیه تلاش دانشجویان مبارزه‌برای سازمان دهی یک مبارزه فعال، علنی و تعریضی علیه

صفحه ۲

به اطلاع خوانندگان نشریه **JN** می‌رسانیم که نشریه از این شماره به بعد، هر دو هفته یکبار در ۸ صفحه انتشار خواهد یافت.

### کو اکس نشانه

### پاسخ به سوالات

- |  |  |
|--|--|
| <b>۷</b><br><br><b>۱۳</b><br><br><b>۱۴</b><br><br><b>۲</b><br><br><b>۱۰</b><br><br><b>۱۱</b> | <b>ستون مباحثات</b><br><br><b>تشکیلات خارج کشور سازمان در جشن اول مانیته</b><br><b>دستگیری و اخراج کارگران مهاجر در کشورهای اروپائی</b><br><b>خلاصه ای از اطلاعیه‌های سازمان در یک ماه گذشته</b><br><b>گزیده ای از نامه‌های رسیده</b><br><b>خبر اخبار از ایران</b> |
|--|--|

### خبر اخبار کارگری جهان

۵

## خلاصه‌ای از اطلاعیه‌های سازمان در یک ماه گذشته

به مناسب سال تحصیلی جدید در تاریخ ۳۰ شهریور ماه بیانیه‌ای خطاب به دانشجویان، دانش آموزان و معلمان مبارز انتشار یافت. در این بیانیه چنین آمده است که سال تحصیلی جدید در حالی آغاز شده است که در همه جا در سراسر ایران صدای اعتراض و مبارزه توده مردم علیه رژیم ضد شری جمهوری اسلامی به گوش می‌رسد. دانشجویان و دانش آموزان مبارز نیز که در داشتگاهها و مدارس با اختناق، سرکوب و یادداگری حکومت اسلامی روپرو هستند، علیه اختناق و سرکوب به پا خاسته‌اند.

بیانیه سپس با اشاره به تداوم اعتضابات، تظاهرات، راهپیمانی‌ها و تجمعات دانشجویی در سال گذشته و این که سرکوبهای مدام و دستگیری صدای داشتگو نتوانسته است وقایه‌ای در مبارزات آنها پدید آورد، از دانشجویان، دانش آموزان و معلمان مبارز می‌خواهد که مبارزه خود را برای تحقق مطالبات صنفی - سیاسی شان تشید کنندو با بیانی اعتضابات و تظاهرات در سراسر ایران، به جنبش توده‌های مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورائی یاری رسانند.

در تاریخ ۱۳/۷/۷۹، اطلاعیه‌ای تحت عنوان تجمع و تظاهرات کارگران نساجی قائم شهر انتشار یافت. در این اطلاعیه گفته شده است که کارگران نساجی‌های قائم شهر در برابر فرمانداری این شهر اجتماع نموده و دست به تظاهرات زدند. کارگران گفتند که مدتی است حقوق و بن‌های کارگری آنها به تعویق افتاده و مقامات دولتی از جمله فرماندار تاکنون به وعده‌های خود عمل نکرده است. کارگران خواهان پرداخت فوری حقوق و مزایای معوقه هستند.

### اطلاعیه فعالین سازمان درسوئد

مدتی پیش یکی از رادیوهای محلی ایرانیان در سوئد به نام رادیو صدای چپ مالمو، بدون اطلاع و دعوت از سازمان برای شرکت در سمینار پیرامون مسائل ایران، نام سازمان را در تراکت دعوت به سمینار آورده بود. فعالین سازمان در سوئد، با انتشار اطلاعیه‌ای در تاریخ ۲۰ دی‌ماه سپتامبر این‌بی پرنسبیپی را افسانه و محکوم نمودند. از جمله در این اطلاعیه گفته شده است که ما به اطلاع عموم و سازمانهای سیاسی می‌رسانیم که رادیو صدای چپ، هیچگونه تماسی با هیچکجا از واحدهای تشکیلات ما نداشته و ما از وجود چنین سمینار و دعوتی صرف‌آخوند طریق تراکت بخش شده اطلاع حاصل کردیم. ما این بی‌پرنسبیپی سیاسی را شدیداً محکوم می‌کنیم.

## استراتژی مبارزه فعل توده‌ای رودررو

### استراتژی ورشکسته «آرامش فعل»

رژیم بعنوان "افراتی‌گری" "خشونت آفرینی" و "بعضاً مرمر" محکوم گردید و بارگیری از دانشجویان خواسته شد که از "استراتژی آرامش فعل" پیروی کنند. اما همین اعتراضات دانشجویی چند روز‌آخیر نشان میدهند که دیگر کسی این حرفها را جدی نمی‌گیرد. گذشت بیش از ۳ سال از هنگامی که خاتمه در راس دستگاه اجرائی رژیم قرار گرفت و مردم را به صبر و آرامش برای تحقق خواسته‌اشان دعوت نمود، کافیست تا حتی افراد ناگاه و متوجه نیز دریافت‌هش باشند که هدف اصلی "استراتژی آرامش فعل" "جناح دوم خردادری رژیم" دورکردن مردم از مبارزه‌فعل برای تحقق مطالباتشان بوده است. حالا دیگر همه فهمیده‌اند که معنای "استراتژی آرامش فعل" این است که مردم در برابر زورگوئی‌های هیئت حاکمه و بی‌حقوقی خود تسلیم شوند و سکوت و آرامش را برگزینند. هرچند وقت یکباره پای صندوق‌های رای گیری بروند و به طرفداران آقای خاتمی رای بدھند و پس ازان امید خود را بدهند و عیده‌های بیوچ ببنند. هیچ حرکتی نکنند و بگذارند چنان زنی جناح‌ها و معامله آنها در بالا پیش بروند و سهم بیشتری از قدرت نصبی دوم خردادری‌ها شود و کلام آخر این که روزبه روز وضع مردم خرابترشود. تجربه سه سال و نیم گذشته گواه بارزی برای حقیقت است که جز تشدید فشار، فقر و بی‌حقوقی چیزی عاید مردم نشده است.

این واقعیت را همگان می‌دانند که در طول مدتی که قرار بود "استراتژی آرامش فعل" متعجزه کند، رژیم جمهوری اسلامی در دهها و صدها مورد اعتراضات مسالمت آمیز توده مردم راحتی با خاطرمطالبات صنفی و محدود نیز به خاک و خون کشیده است. در همین مدت سه سال و اندی هزاران تن از مردم ایران دستگیر و روانه زندانها شدند. هر تجمع مسالمت آمیز مردم مورد بورش نیروهای سرکوب قرار گرفته است. تعداد کثیری از روزنامه‌ها و مجلات تعطیل شدند و گروهی از روزنامه نگاران که اغلب آنها خود را واپسینه به گروههای دوم خردادری می‌دانند، دستگیر و به زندان محکوم شدند. فعالین سیاسی و نویسندهای را بودند و سربریدند. به کویی دانشگاه تهران حمله کردند و دانشجویان را سرکوب نمودند. دانشجویان دانشگاه تبریز را نیز وحشیانه سرکوب و گروه کثیری را به زندان انداختند. اعتراضات صنفی کارگران را سرکوب نیز نمودند. بنابراین کاملاً واضح است که نه تنها اصلاح طلبان و "استراتژی آرامش فعل" چیزی عاید مردم نشد، نه تنها حقوق و آزادیهای مردم به آنها بارگردانده نشد و نه تنها شرایط مادی و معیشتی مردم بهبود نیافت، بلکه اختناق

و از این طریق نقش خود را در اراده‌دهنده بقاء رژیم ایفاء نمودند. علاوه بر این، از قبل همین استراتژی‌توانستند موقعیت خود را در دستگاه دولتی تحکیم بخشد و سهم بیشتری از قدرت را عاید خود سازند. بنابراین بدیهی است که این استراتژی برای آنها کارآمد بوده و حق دارند از دست آوردهای آن سخن بگویند. اما اکنون دیگر دوران کارآمدی آن به پایان رسیده است. توده مردمی که به ماهیت رژیم و از جمله جناح به اصلاح اصلاح طلب آن و استراتژی فریبکارانه آرامش فعل بی‌برده‌اند، به مبارزه‌ای علني، مستقیم، تعریضی و حتی قهر آمیز علیه رژیم جمهوری اسلامی روی آورده‌اند. مبارزه و جنبش اعتراضی مردم خرم آباد در چند روز پیش که به درگیری با نیروهای سرکوب انجامید، نه اولین و نه آخرین نمونه‌ای جنبش‌های است. مبارزه علني با رژیم در همه جا در جریان است. در تمام کارخانه‌ها، در دانشگاهها و مدارس، در شهرها و مناطق مختلف ایران، مبارزه در شکل‌های متنوعی در جریان است. استراتژی آرامش فعل با شکست و رسوایی اصلاح طلبان قلابی، باورشکستگی روپرو گردید و استراتژی مبارزه فعل به سیاست راهبردی عموم توده‌ای مردم ایران تبدیل شده است.

و سرکوب و بی‌حقوقی و فقر تشدید شد. وقتی که این واقعیت بر همگان روشن شد که دعوت جناح خاتمی از مردم به سکوت و آرامش جز تشدید اسارت و بی‌حقوقی بیشتر نتیجه‌های درپی خواهد داشت، گروههای از مردم بویژه دانشجویان و دانش آموزانی از به علت فقدان تجربه سیاسی و زود باوری در آغاز به خاتمی و استراتژی آرامش فعل او امید بسته بودند، آنها هم اعتماد خود را به این "اصلاح طلبان" قلابی و استراتژی فریب‌کارانه "آرامش فعل" از دست دادند. برخی گروهها و شخصیت‌های سیاسی خارج از حاکمیت نیز که خود را وابسته به جبهه دوم خداد می‌دانستند، آنها نیز دریافتند که از این استراتژی چیزی‌ای عاید شکست آن را اعلام نمودند. اکنون این‌رو شکست آن را اعلام نمودند. این‌رو شکست "استراتژی آرامش فعل" جبهه دوم خداد بر همگان آشکار شده است، اما جناح طرفداران خاتمی همچنان آنرا ستایش می‌کنند و البته باید هم بکنند. چرا که این استراتژی حداقل در کوتاه مدت منافع قابل ملاحظه‌ای برای آنها داشت. آنها در چارچوب این استراتژی توانستند در مدتی کوتاه بخشی از مردم را به‌الطف بالائی‌ها امیدوار سازند

## ضرورت اتحاد چپ‌ها از حرف تا عمل

که چرا نیست\_ اما ائتلاف کمونیست‌ها و نیروهای چپ رادیکال و انقلابی دریک اتحاد پایدار سیاسی ممکن است. اگر این نیروها قبل از هر چیز از زاویه اشتراکات خود به این ائتلاف نگاه کنند، میتوانند برمبنای یکسانی توافقات و حداقل‌ها که چپ انقلابی را بتوان با آن تعریف کرد و با حفظ استقلال ایدئولوژیک\_ تشكیلاتی، دست به ائتلاف بزنند. قرارنیست در آغاز اختلافات موجود میان نیروهای این ائتلاف بوزیر اختلاف نظرهای ایدئولوژیک از میان برداشته شود تا این ائتلاف پا بگیرد. ورود به این عرصه قبل از پاگیری ائتلاف چپ، اقدام بی موقعی است که خود به مانع دیگری برای اتحاد چپها است. قرار این است که این ائتلاف پایدار سیاسی، این بلوک چپ انقلابی، به یک ضرورت عاجل، پاسخ عملی و مشخص بدده تا جنبش انقلابی را یک گام عملی به پیش ببرد. البته این به معنای نفی همگرائی و نزدیکی‌هایی که میتواند بعداً و در جریان فعالیت و کار مشترک، میان کمونیست‌های حاضر در بلوک چپ ایجاد شود نیست اما قبل از هرچیز باید به مسئله مبرم و فوری پاسخ داد. بقول مارکس 'یک گام جنبش واقعی مهمتر از یک دوجین برنامه است' بنا براین مکول کردن ائتلاف پایدار سیاسی و اتحاد چپ به حل اختلافات ایدئولوژیک به بهانه و برای اتحاد کمونیست‌ها' نه فقط شانه خالی کردن از برداشتن گامهای عملی مشخص و مسئولانه برای خنثی سازی و مقابله با خطر هائی است که از جانب جریان‌های بورژوازی منافع طبقه کارگران‌انقلاب کارگران و زحمت\_ کشان را تهدید می‌کند و نه فقط مکول به محال کردن یک امر فوری و مبرم است، بلکه در عمل این امکان را که اتحاد کمونیست‌ها از طریق پروژه ائتلاف پایدار سیاسی تعقیب و پیگیری شود نیز منتفی می‌سازد. حال باید دید در عمل چه اتفاقی می‌افتد؟ در عمل نه کمونیست‌ها به اتحاد حزبی رسیده اند و نه کمونیست‌ها و مجموعه نیروهای چپ رادیکال و انقلابی به یک ائتلاف پایدار سیاسی! و این چیزی نیست جز تأیید و تداوم وضعیت موجود، استثنای از پیشبرد جنبش انقلابی و سپیدن اختیار و قدرت سیاسی به دست بورژوازی. ممکن است این سؤال مطرح شود که چرا این اتحاد نباید مختص کمونیست‌ها باشد و مگر نه این است که طبقه کارگر از حزب طبقاتی و مستقل خود محروم است؟! پاسخ این سؤال بسیار ساده و روشن و آنهم اینست

در صفحه ۴

توده‌ای گسترش می‌یابد، مبارزه انقلابی برای سرنگونی رژیم اعلاء می‌یابد. درین گرایشها و نیروهای بورژوازی، نوعی همگرائی بوجود آمده است که به تناسب نزدیکتر شدن لحظات سرنوشت ساز، این صفت بندیها بیش از پیش صیقل خواهند خورد. با تعمیق و گسترش مبارزه طبقاتی، قطب بندیهای جدیدی که بخششکل گرفته و یا درحال شکل‌گیری است، به ناگزیر شفاف تر و بانروهای میانه تعیین تکلیف خواهد شد. خطری که انسوی بورژوازی و ملحقات آن جنبش‌انقلابی کارگران و زحمت\_ کشان را تهدید می‌کند، جدی تر شده است. چپ پراکنده نمی‌تواند در این تحولات بطور موثری تاثیرگذارد. گزارچپ از یک نیروی پراکنده به یک نیروی متحد و مشکل، آن ضرورت مبرمی است که هیچ کمونیست و نیروی واقعاً چپی مجاز نیست در برابر آن شانه بالا بیاندازد. چپ اگر نمی‌خواهد تماشاجی قضایا باشد، اگر نمی‌خواهد اوضاع را به دست بورژوازی بسپارد، باید به یک نیروی بالفعل قدرتمند و جدا اثربار تبدیل شود تا نه فقط خطر بورژوازی را خنثی سازد، بلکه در برابر تمام آلترا ناتیویتی‌های بورژوازی باشند و همدموش کارگران، مصممانه از انقلاب و تداوم آن و از مطالبات رادیکال و انقلابی کارگران و زحمت\_ کشان دفاع کند. بنابراین اتحاد و ائتلاف چپ ها و کمونیست‌ها ضرورت اجتناب ناپذیری است که در اینجا نیازی به توضیح مبسوط و تکرار چرائی آن نیست. فرض آن است\_ که چنین هم هست\_ این، ضرورتی شناخته شده است. چرا که این ضرورت آنقدر زمینی هست که با چشم بسته هم میتوان آن رالمس کرد و دید. وانگهی اگر که از نیازهای لحظه فعلی حرکت شود، هیچ کمونیست و نیروی جدی چپی نمی‌تواند در برابر این مسئله بی تفاوت باشد مگر آنکه اهل مداخله فعل و آگاهانه به منظور تغییر اوضاع و برای تعمیق و گسترش جنبش انقلابی نباشد و به پیروزی کارگران و زحمتکشان علاقه ای نداشته باشد. و واضح است که چنین نیرویی، دیگرچپ نیست چه رسد بهاینکه چپی جدی و رادیکال باشد یا کمونیست!

### چه باید کرد؟

اتحاد چپ، با حرف تامین نمی‌شود، باید در عمل به آن شکل داد. اگر بلاfaciale نمیتوان همه موافق را از پیش پایی اتحاد کمونیست‌ها برداشت، اگر تمکز چپهای کمونیست در حزبی واحد به فوریت ممکن نیست\_ پائین ترخواهیم گفت

چپی که به این واقعیت اذعان می‌کند اما هنوز گامی برای تغییر آن برنمی‌دارد، چپی است که لااقل درجه حساسیت لحظه فعلی را در نیافته و در واقع به اهمیت و ضرورت گذارچپ از این مرحله پی‌برده است. این چپ هرچند به زعم خودش تحلیل‌های علمی هم از اوضاع و شرایط جامعه و صفات بندیهای طبقاتی داشته باشد، اما شناخت از شرایط و ملزمات، از حد یک‌شناخت احساسی وسطی فراتر نرفته و واقعیت پدیده را نشناخته است. چنین چپی صاف و ساده چپی است که بیشتر عادت کرده است حرف بزند تا عمل کند، حرف هائی که نباید زیاد زدن گرفته شود. دهها صفحه رادر توصیف پراکنده چپ‌ها و کمونیست‌ها و در ضرورت ائتلاف و اتحاد آنها سیاه می‌کند، در اجلس‌های رسمی خود در این مورد قطعنامه می‌نویسد، ساعت‌ها پیرامون شرایط و اوضاع سیاسی سخن سرائی می‌کند و خلاصه مدام به تفسیر واقعیت‌ها می‌پردازد. حال آنکه کنه مسئله نه در تعبیر و تفسیر این واقعیت‌ها، که در تغییر آن است. چپ باید دست به تغییر بزند، تغییر کند، خود را از این وضعیت بیرون آورد، صفو خود را مشکل و متحد سازد و در صفحه مستقل به میدان آید تا بتواند منشاء اثری باشد. بدون دخالت اعمال و آگاهانه چپ‌ها برای غلبه بر نقطه ضعف اساسی چپ، اما چپ پراکنده به چپ متحد و موتلف گذر خواهد کرد و بدون این گذار و تغییر اولیه، بدیهی است که نتواند منشاء تغییرات و تاثیرات بعدی باشد.

ضرورت مبرمی که امروز پیش پای همه ما کمونیست‌ها و چپ‌های است، بحث اتحاد و ائتلاف نیست که خود اتحاد و ائتلاف است. هرچند در این راستا از سوی کمونیست‌ها و فعالین چپ اگر که در درجای خود ایدوارکنده و بسیار تلاش‌های ارزش‌مند که با محدودیتهای معینی عجین بوده است، هنوز فاصله‌اش با آن چیزی که باید بشود خیلی زیاد است و هنوز به ضرورت مبرم‌لحظه فعلی پاسخ مناسبی نداده است. فقط و فقط در سایه مشارکت فعل و همه جانبه‌چپها و کمونیست‌هاست که میتوان به‌این ضرورت مبرم پاسخ شایسته داد. بلوکی از کمونیست‌ها و چپ‌های رادیکال راسامان و به پراکنده چپ‌ها و کمونیست‌ها خاتمه داد. گفتیم که ائتلاف و اتحاد چپ‌ها ضرورت است آنهم ضرورتی مبرم و فوری. پیرامون مبرمیت این ضرورت، بارها و منجمله در نشریه کار صحبت شده و این موضوع از زوایای مختلفی شکافته شده است. تضادهای درونی رژیم و بحران حکومتی تشید می‌شود. نارضایتی

**زنده باد استقلال طبقاتی کارگران**

## ضرورت اتحاد چپ‌ها از حرف تا عمل

یعنی سرنگونی جمهوری اسلامی و کسب قدرت سیاسی توسط کارگران و زحمتکشان و پرپائی یک دولت شورائی دریک ائتلاف پایدار سیاسی متشکل شوند و مبارزه متحده را سازمان دهند. حقیقت اشاری از اهمیت است که هریک از جریانات چپ انقلابی براین دولت و حکومت چه نامی می‌گذارند، مهم اما اینست که به درهم شکستن ماشین کهنه دولتی و ایجاد دولتی نوین از طراز کمون و شوراهای اعتقاد داشته باشد. البته پلاتفرم اتحاد عمل پایدار سیاسی می‌تواند خلاصه و یا مشروح باشد، می‌تواند از لحاظ شکل و فرم با آنچه که در اینجا مختصر به آن اشاره شد متفاوت باشد، اما در هر حال اولاً از لحاظ مضمون نمی‌تواند از این حد، که اغلب کمونیستها و چیهای رادیکال و انقلابی هم به آن اعتقاد دارند و اساساً چپ بودن و رادیکال بودن هر فرد و جریانی با پذیرش و اعتقاد به این حداقل تداعی می‌شود، پائین‌تر باشد و ثانیاً با پیشی روی کنترل کارگری، شوراهای کارگری و مطالبات اخص کارگری تاکید ویژه داشته باشد. بدیهی است که در این پلاتفرم بندۀ‌ای نیزبه آزادیهای سیاسی، جدائی دین از دولت، حق ملل در تعیین سرنوشت خود، برابر حقوقی زن و مرد و مطالبات رفاهی و عمومی دیگری نیز اختصاص یابد که البته کم و کیف آن و فرمول بندی آن در گرو تافق نظر جمعی نیروهای تشکیل دهنده این بلوک است.

ساختار تشکیلاتی بلوک چپ انقلابی نیز تا حد بسیار زیادی مشمول همین قاعده است و اساساً با پیشی جمع وسیع تری که نیروی اصلی تشکیل دهنده این ائتلاف است، درمورد آن بحث و تبادل نظر و تصمیم گیری نماید. با این‌همه آنچه درمورد ساختار تشکیلاتی بلوک چپ به اختصار و بطور کلی می‌توان گفت این است که در اصول متناظر بر مناسبات درونی این ائتلاف، بر تصمیمات جمعی و کنترل جمعی نسبت به پیشبرد و ظائفی که جمع بر عهد ارگان رهبری کننده منتخب خود گذاشته است تاکید شود. حقوق، ظائف و اختیارات اعضاء به روشنی بیان شود. هر فرد و جریانی ضمن حضور آزادانه و داوطلبانه در آن، نسبت به انجام وظایفش که از تصویب جمع گذشته است متعهد باشد و در ضمن بتواند با حفظ استقلال ایدئولوژیک\_ تشکیلاتی در جریانی که به آن تعلق دارد، به فعالیت خود ادامه دهد و ...

### کمک مالی رسیده

آلمن \_ سیاوش ن ۲۰۰ مارک

حزب طبقه کارگر نمی‌تواند در میان باشد، در چین شرایطی، یعنی در عدم مشارکت کارگران، بحث‌های مربوط به تشکیل حزب طبقه کارگر می‌تواند کمتر یا بیشتر به درازا بکشد، اما به‌حال حزب طبقه کارگر از توی آن بیرون نخواهد آمد. دریک کلام تشکیل حزب کمونیست طبقه کارگر در غایب کارگران و در خارج کشوری از آن نمونه ایجاد کننده احزاب باصلاح کارگری از آن نموده اتحاد کمونیست‌ها و تشکیل حزب طبقاتی کارگران بسیار ایده آل بوده و هست اما از آن ایده آل هائی است که در لحظه حاضر و در کوتاه مدت دست نیافرتنی است. دست یابی به آن مستلزم تلاش آگاهانه، پیدا کردن راه و هموارسازی آن است. بدیهی است که نقطه عزیمت ما بعنوان کمونیست در هر ائتلاف و یا اتحادی و در همه حال با پیشی منافع طبقاتی طبقه کارگر و سازماندهی کارگران برای انقلاب اجتماعی باشد. اینکه تشکیل حزب طبقه کارگر در غایب طبقه کارگر بی معناست و اتحاد کمونیست‌ها بفوریت ممکن نیست، معناش فراموش سازی وظیفه بپائی حزب کمونیست و نفی تلاشهایی که بدین منظور صورت بگیرد و بطریق اولی نفی نزدیک ترشدن کمونیست‌ها و یالااقل آن‌دسته از کمونیست‌ها که دیدگاه‌های واحد و یا مشابهی دارند نیست.

### دو کلمه هم در مورد پلاتفرم

### و

### ساختار تشکیلاتی بلوک چپ

بر مبنای آنچه که تاکنون گفته شد چنین نتیجه می‌شود که کمونیست‌ها و سایر نیروهای چپ رادیکال و انقلابی می‌توانند و باید بدون فوت وقت حول چند نکته اصلی مورد توافق گرد آیند و به یک ائتلاف پایدار سیاسی که بازتاب دهنده اتحاد نیروهای اجتماعی رادیکال جامعه باشد، شکل دهند. این نکات اشتراک و مورد توافق که در عین حال چپ رادیکال و انقلابی را از چپ رفرمیست متمایز می‌سازد، اساساً در اعتقاد به انجام تحولات رادیکال و انقلابی از پائین به دست کارگران و زحمت‌کشان و استقرار یک قدرت توده ای در شکل حکومت شورائی نهفته است. از این‌رو همه کمونیست‌ها و چپ‌های رادیکال و انقلابی می‌توانند حول اساسی ترین مسئله انقلاب

## آخری از ایران

دفتر ریاست جمهوری و وزارت کار نیز ارسال شده است، کارگران هشدار داده اند چنانچه برخلاف خواست آنان رفتارشود به اقدامات دیگری دست خواهند زد. کارگران واحدهای تولیدی و صنعتی شهرستان سبزوار نیز با ارسال نامه‌ای برای مطبوعات، نسبت به احتمال واگذاری بیمارستان تامین اجتماعی این شهرستان اعتراض نموده و شدیداً با این موضوع مخالفت کردند.

### نامه اعتراضی کارگران کوه فرد

کارگران شرکت صنایع کوه فرد اصفهان در نامه‌ای که برای مطبوعات ارسال کردند، ضمن ابرازنگرانی و اعتراض از رکود و حالت بلا تکلیفی در این واحد تولیدی، خطر تعطیلی قریب الوقوع آن را، هشدار دادند. قابل ذکر است که شاغلین این شرکت که در صنعت الکترونیک ۳۵ سال سابقه دارد، تدریجاً از ۳۵۰ نفر به ۱۷۰ نفر تقلیل یافته است. کارگران در نامه اعتراضی خود خواستار ادامه کاری شرکت و پرداخت حقوقهای معوقه خود شده اند.

### نامه اعتراضی کارگران شهرداری

کارگران شهرداری قصر شیرین بیش از سه ماه است حقوق نگرفته اند. کارگران در اعتراض به این موضوع، با فرستادن یک نامه اعتراضی به فرمانداری این شهر، خواستار رسیدگی به وضعیت خود و پرداخت حقوقهای معوقه خود شدند.

### باز خرید اجباری ۳۰۰ کارگر

روزنامه کار و کارگر ۳۰ مرداد گزارش داد که بانک ملی و مسکن، مالکین کارخانه صنایع چوب ایران سرانجام به این نتیجه رسیده‌اند که با تخصیص ۱/۵ میلیارد تومان، ۳۰۰ کارگر این کارخانه را باز خرید و کارخانه را تعطیل کنند. این موضوع اعتراض شدید کارگران را برانگیخته است.

### اجتماع

### کارکنان شرکت جهاد نصر مقابل استانداری خوزستان

حدود یکصد تن از کارکنان شرکت جهاد نصر، اوائل مهرماه در اعتراض به تعویق ۵ ماهه در صفحه ۱۳

### کارگران کارخانه فرضیان خیابان را بستند

روز سه شنبه ۲۱ شهریور کارگران کارخانه پارچه بافی فرضیان در اعتراض به عدم پرداخت حقوق شان و **بلا تکلیفی**، مقابل استانداری فارس تحصن کردند. آنها برای انکاس اعتراض شان در میان مردم، یکی از خیابانهای این منطقه را بستند و مانع عبور و مرور اتومبیل‌ها شدند. کارگران می‌گویند از سه سال قبل کارخانه بعلت ضعف مدیریت و افلات مالی توان ادامه فعالیت را از دست داده و ۴۰۰ تن کارکنان آن بلا تکلیف و بیکار شدند. یک سال قبل قرار شد زمین شرکت فروخته شود و مطالبات کارگران پرداخت گردد اما هنوز این کار انجام نشده است.

### جمع اعتراضی کارگران در برابر استانداری

روز چهارشنبه دوم شهریور، بار دیگر کارگران کارخانه کفش سه ستاره دست به اعتراض زدند و با اجتماع در برابر استانداری تهران، خواستار پرداخت حقوق های عقب افتاده و ضمانت شغلی خود شدند. هم اکنون بیش از شش ماه است که حقوق کارگران این کارخانه پرداخت نشده است و کارفرما کارگران را در حالت بلا تکلیفی نگاهداشتند. در اعتراض به این وضعیت، کارگران بیش از صد نامه به مراجع ذیربیط فرستاده و طی آن خواستار رسیدگی شده‌اند که تا کنون نتیجه‌ها نداشته است. شایان ذکر است که ۱۵۰ کارگر از ۳۰۰ کارگر مشغول بکار در این کارخانه تا قبل از سال ۷۹ تدریجاً اخراج و از کار بیکار شده‌اند. این در حالیست که از صاحب کارخانه (تخت روانچی) نیز که به شیوه های مختلفی سعی در اخراج کارگران داشته است هیچ‌گونه اطلاعی در دست نیست و کارگران در غایب وی، بخشی از این کارخانه را راه اندازی کرده‌اند.

### نامه های اعتراضی کارگران سبزوار و نیشابور

کارگران واحدهای صنعتی و خدماتی نیشابور در نامه‌ای خطاب به مدیر عامل سازمان تامین اجتماعی، نسبت به احتمال واگذاری بیمارستان تامین اجتماعی این شهر به وزارت بهداشت و درمان اعتراض نمودند. در این نامه که رونوشت آن برای خانه کارگر،

### وحشی گری رژیم اسرائیل علیه مردم فلسطین

در چند روز اخیر، مردم جهان شاهد وحشی گری های رژیم اشغالگر، ضد دموکراتیک و سرکوب گر اسرائیل علیه مردم ستم دیده فلسطین بودند. نیروهای دولت اسرائیل توحش و بربیریت را به کمال رساندند. آنها اعتراض برحق مردم فلسطین را به سیاست های اشغالگرانه، ستمگرانه و سرکوبگرانه دولت اسرائیل با گلوله و کشتار بی رحمانه پاسخ دادند. در برابر مردمی که با دست خالی به اعتراض برخاسته بودند و درنهایت سلاح دفاعی آنها یک تکه سنگ بود، حتی توب و تانک و مسلسل و هلیکوپتر را بکار گرفتند. دهها تن را که در میان آنها کوکان ده، دوازده ساله نیز وجود دارد به قتل رساندند و صدها تن را با گلوله های خود روانه بیمارستانها کردند. این نه اولین و نه آخرین بار است که رژیم اسرائیل به سرکوب وحشیانه مردم فلسطین متوجه می‌گردد. رژیمی که بنای خود را بر نژاد و مذهب و اشغال گری قرار داده است، جز یک رژیم ارتیاعی، سرکوبگر و ضد دموکراتیک چیز دیگری نمیتواند باشد. با این وجود و برغم تمام وحشی گریهای این رژیم در طول تمام دوران موجودیش، نتوانسته و نمی‌تواند مردم را که علیه ستمگری و اشغال بپا خاسته‌اند از مبارزه و اعتراض باز ندارد. از این روست که همراه با سرکوب، مبارزات مردم فلسطین نیز وسعت گرفته است. با وسعت گرفتن این مبارزات در طول سالهای گذشته، رژیم اسرائیل چاره‌ای جز این ندید که به مذاکره با فلسطینیان برای واگذاری سرزمین های اشغالی تن دهد. اما پس از گذشت حدودیک دهه از آغاز این مذاکرات، حاضر نیست قطعنامه های شورای امنیت را اجرا کند. سرزمین های اشغالی را با فلسطینیان باز پس دهد و دست از سرکوب آنها بردارد. بتایران طبیعی است که مردم فلسطین به مبارزه و اعتراض خود تا پیروزی ادامه دهنند. رژیم اسرائیل بیهوده می‌کوشد که با سرکوب و کشتار مردم فلسطین به سیاستهای اشغالگرانه خود ادامه دهد. شکست این سیاست از مدت‌ها پیش قطعیت خود را شناسد. ادامه این سرکوب و کشتار نتیجه‌ای که در پی خواهد داشت، تقویت گروههای اسلام گرای فلسطینی است که بنای موجودیت آنها بر دشمنی دینی است و شکل مبارزه آنها بمب گذاری برای کشنن مردم عادی اسرائیل در مراکز عمومی است. اکنون بیش از هر زمان دیگر این واقعیت روش است که معضل فلسطین حل نخواهد شد مگر آنکه اسرائیل حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین را به رسمیت بشناسد، قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل را اجرا کند و سرزمین های اشغالی را به مردم فلسطین واگذار کند.

## جناح‌های رژیم یکدیگر را افشاء و متهم می‌کنند

مردم و حتی دانشجویان اشاره نمی‌کند. بلکه تشكل دانشجویی وابسته به دولت را نیز از حق برگزاری آزادانه جلسات خود منع می‌کند و می‌افزایید "با توجه به پیشگیهای استان لرستان و شهرستان برای برگزاری اردوی سالانه تشكل و شهرستان برای برگزاری اردوی سالانه تشكل دانشجویی اشتباه بوده است" احتمال وجود انگیزه‌های سیاسی از این انتخاب منتفی نمی‌باشد." با این اظهارنظر، شورای امنیت ملی حتی موضع جناح رقیب را علیه معافون سیاسی وزارت کشور تأیید می‌نماید. معهذا آنچه که در گزارشات هردو جناح جلب توجه می‌کند، موضع علنی و آشکار آنها علیه یکدیگر است. در این گزارشات، دیگر جناح مقابل با ایماء و اشاره مورد حمله قرار نگرفته بلکه به شکلی مشخص و صریح یکدیگر را متهم می‌کنند. گزارش بازرسی کل کشور علناً علیه وزارت کشور و موسسات وابسته به آن و نیز تشكل تحکیم وحدت بود. این موضع گیری، جناح مقابل را نیز واداشت که صریح تر ارگانهای وابسته به خامنه‌ای را مورد حمله قرار دهد. در گزارش شورای امنیت ملی دیگر از گروههای بی‌نام و نشانی که تجمعات را برهم می‌زنند سخنی به میان نیامده، بلکه مشخصاً از پاسداران، بسیجیان، امام جمعه و نمایندگان ولی فقیه سخن رفته است که حتی تجمعات طرفداران دولت را برهم می‌زنند. این بدان معناست که شورای امنیت ملی رژیم هم اکنون اعتراف می‌کند که باندهای سپاه سرکوب توسط ارگانهای سرکوب رژیم و سران حکومت سازماندهی شده واعضای آنها را پاسداران، بسیجیان، اعضاء وزارت اطلاعات و نیروهای انتظامی و دیگر مزدوران و جبره خواران حکومت تشکیل می‌دهند. این افشاگریها و صراحت لهجه مرتجلین از آن روست که برغم ساخت و پاخت های مدام رجاحها، تصاد آنها بیوسته تشدید شده است. جناح خامنه‌ای که در چند ماه گذشته جناح رقیب خود را دائماً به عقب نشینی واداشته است، اکنون در تلاش است برخی از افراد و گروههای دو خردای را که نافرمانی می‌کنند زیر فشار قرار دهد تا آنها را وادر به کوتاه آمدن از مواضع شان سازد و یا برکنار کند. گزارش سازمان بازرسی کل کشور که نوک تیز حمله خود را متوجه معافون سیاسی وزرات کشور و تحکیم وحدتی‌ها کرده است، در تعقیب همین سیاست است. گزارش شورای امنیت ملی نیز در حقیقت واکنشی به این تعرضاً جناح رقیب است. این واقعیات نشان میدهد که برغم ساخت و پاخت های جناح‌های رژیم وتلاش مشترک آنها برای کنترل و مهار بحران، تضادهای درونی هیئت حاکمه نه تنها تخفیف نیافرته بلکه تشدید شده است و در نتیجه بحران سیاسی موجود و رشد روز افزون نارضایتی مردم، بازهم تشدید خواهد شد.

دیگر از ارادل و اوپاش به طرف پشت بازار حرکت می‌نمایند و عده‌ای دیگر به سمت پادگان امام حسین حرکت می‌کنند که در درگیری پشت بازار، استوار اردشیر کرمی کشته می‌شود و تعدادی از ماموران نیروی انتظامی و بسیجیان و ماموران امنیتی رزمی و مجرح می‌شوند." گزارش در پایان خواستار برخورد با عناصری از جناح رقیب و دفتر تحکیم وحدت می‌شود. انتشار علی این گزارش که مسؤولیت بحران را بر عهده جناح دوم خرداد قرار می‌دهد، منجر به واکنش طرفداران خاتمی گردید. آنها گزارش هیئت بازرسی کل کشور را بی‌اعتبار اعلام نمودند و خود از طریق شورای امنیت ملی و مجلس گروههای را مامور نمودند که به خرم‌آباد بروند و گزارشی علیه جناح دیگر تهیه کنند. تا کنون شورای امنیت ملی گزارش خود را در این مورد علی کرده است. در این گزارش، سپاه پاسداران، بسیج، امام جمعه و نمایندگان ولی فقیه در ارگانهای سرکوب مقصو و مسئول بحران معرفی شده اند. در بخشی از این گزارش گفته شده است که "عده ای از افراد اعضاً رسماً سپاه پاسداران و همچنین عده ای از بسیجیان به عنوان معتبر در وقایع اخیر لرستان حضور و نقش داشته اند... مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در سپاه لرستان در تهییج و تحریک مردم و افراد سپاهی و بسیجی... نقش و حضور فعال داشته است" سپس به حضور تعدادی از سران و فرماندهان سپاه، نیروی انتظامی، حفاظت اطلاعات شهرهای مختلف در لرستان اشاره می‌کند تا "حضور و فعالیت برنامه ریزی شده افراد سپاهی در مقابل با برگزاری اردوی" دفتر تحکیم وحدت را نشان بدهد. در گزارش شورای امنیت ملی همان موضع خصمانه ای نسبت به مبارزات و اعتصابات مردم خرم‌آباد اتخاذ گردیده که در گزارش سازمان بازرسی وجود داشت. مرتجلین شورای امنیت ملی نیز همانند مرتجلین جناح مقابل، مردمی را که علیه رژیم دست به تظاهرات و اعتراض زده بودند" ارادل و اوپاش" می‌نامد. گزارش می‌گوید: "عصر روز یکشنبه مورخ ۷۹/۶/۶ برغم اینکه همه دانشجویان، شرکت را ترک کرده بودند... در میدان شهدا نیز یک تجمع قریب به یک صد نفره شکل می‌گیرد و متعاقب آن درگوش دیگری از شهر نیز تجمع دیگری برپا می‌شود و کم کم ارادل و اوپاش فعال می‌شوند. ادامه تجمع و راه پیمائی جریان سوم به محله پشت بازار کشیده می‌شود."

بنابراین روش است که این "جریان سوم" که از آن نام برده می‌شود، توده مردم خرم‌آباد هستند. گزارش شورای امنیت ملی وابسته به خاتمی نه تنها مردم رحمتکش و ستم دیده خرم‌آباد را "ارادل و اوپاش" می‌نامد و کینه و دشمنی خود را نسبت به مردم ابراز میدارد، نه تنها به وحشی گری نیروهای سرکوب علیه اجتماع می‌نمایند" متعاقب آن، عده ای از ارادل و اوپاش کار را به دست می‌گیرند و با نیروهای انتظامی درگیر می‌شوند." درگیریها در اطراف میدان شهدا و چهار راه بانک و سبزه میدان ادامه می‌یابد و "شارهای علیه نظام و روحانیت سرداده می‌شود." عده‌ای

- کنفرانس ششم سازمان ما تصویب نمود که یک ستون در نشریه کار به ابراز نظرات مدافعين سوسیالیسم و حکومت شورائی اختصاص یابد.
- مسائل مطرح شده در این ستون نظر شخصی نویسنده محسوب می‌گردد.
- هر مقاله ای که برای درج در این ستون ارسال می‌گردد حداقل می‌تواند حدود ۲۰۰۰ کلمه با دو صفحه شریه کار باشد.

## ستون مباحثات

### حکومت شورائی، محتوا و چشم انداز

#### نیم نگاهی به دیدگاه شورائی

**مقدمه:**

مقاله حاضر ضعف‌ها و کمبودهای بسیاری دارد. بسیاری از مسائل بصورت اجمالی یا سئوالی مطرح شده‌اند. امیدوارم که رفقای دیگر این ضعفها و کمبودهارا بشکافند تا ما شاهد بحث‌های زنده و علنی بیشتری باشیم و پژوهه تحقیق درباره شوراهای را با هم پیش ببریم. از اینروایین مقاله حاصل یک کار پژوهشی نیست بلکه صرفاً مقدمه‌ای برای شروع آن است.

\* \* \* \*

تشکیل داده اند که یا مستقل از تشکیلات‌های سیاسی هستند یا به شکل جوایی فعالیت می‌کنند و با آنانی که در کشورهای سوسیالیستی سابق با اطیانان از حاکمیت سوسیالیسم در کشورهای خود مشغول پژوهش هائی بودند که بیشتر رنگ و بوی رفرمیستی داشته‌اند پویش ایده‌های علمی مارکسیستی. حاصل کار این است که فعالین عرصه های مبارزات سیاسی کارگری در کشورهای مختلف نتوانسته‌اند بخش تئوریک مبارزه را با کمک پژوهش‌های خود محک بزنند و بیشتر مصرف کنندگان این تئوریها باشند تا پویندگان آن. از این‌رو است که بحث‌ها در شکل علی خود بیشتر رنگ و بوی تکرارکلیات را دارد تا شکافتن جزئیات!

عده‌ای هم بحث‌ها و حل مشکلات را به فردای انقلاب می‌اندازند که لوکوموتیو انقلاب و اگنها را به دنبال خود خواهد کشید و مشکلات "با توکل به خدا" حل می‌شوند. تجربیات جهانی نشان داده اند که حرکت هرگونه لوکوموتیو به تنها نمی‌تواند و اگنها را بکشاند، بلکه پیش شرط هائی موجود است که حرکت و اگنها لوکوموتیو را تعیین می‌کند و از این‌رو چگونگی حرکت بستگی به شناسائی این پیش شرط‌ها دارد. اول اینکه باید و اگنها به لوکوموتیو وصل باشند! به بیان دیگر مشکلات و راه حل بروون رفت از آنها می‌باید هماهنگ و متصل به محتوا و از این‌رو توانمندی انقلاب و نیروهای آن باشد و گرنه یک لوکوموتیو نمی‌تواند هر تعداد و اگن را به دنبال خود بکشد. هر "راه حل" انقلابی و پیشروی نمی‌تواند حل مشكلات هر جنبشی باشد، بلکه می‌باید منطبق با شرایط راه حل را پیدا کرد و از نمونه‌ها و تجربیات تاریخی الگوبرداری نمود و گرنه به لوکوموتیو می‌ماند که به خاطر ناهمگونی با و اگنها یا آنها را از خط خارج می‌کند و یا خود از هم می‌پاشد. شاید مثل و بیان ساده‌من در توضیح مسئله برایتان غریب بیاید ولی باور کنید در سطح جنبش مقالاتی با پیچیدگی‌های انشایی و ترمینولوژی سیاسی چنان در محتوا مضحك می‌نماید که گاه انسان را به تعجب و امیدارد. بگذریم، برگردیم به مثل لوکوموتیو. واقعیت این است که تنها لوکوموتیو ما که می‌تواند معضلات واقعی توده‌ها را توپخانه باشد را اگن‌های خواسته‌های فوری و اساسی برآورده نماید، حکومتی از نوع شورائی است. سوخت این لوکوموتیو طبیعتاً شوراهای هستند. بنابراین قدرت و توان این لوکوموتیو در کشیدن تعداد و اگنها و سرعت به پیش راندن آنها را محتوا و نوع شوراهای رقم می‌زند. اگر شوراهای توان لازم برای کشیدن و اگنها را تامین ننمایند، بیش از دو حالت وجود ندارد، یا باید تعدادی از و اگن‌های کناری زد و یا باید بسیار آهسته به جلو رفت که البته خطرانفجار لوكوموتیو به خاطر فشار بسیار زیاد به آن را باید از دید دور داشت.

از مثل بالا این نتیجه را می‌توان گرفت که بحث اصلی باید بررسی مجازی حکومت شورائی (لوکوموتیو) و وظایف اصلی آن (و اگنها) باشد، بلکه وظایف، ترکیب و فانکسیون آن را با توجه به توان و قابلیت شوراهای (سوخت) تعیین کرد.

با توجه به این نکته بهتر است نگاه اجمالی بیاندازیم به شوراهای در شوروى و چراى شکست آنها.

بحث بر سر حکومت شورائی در تقابل با ایده‌هایی چون مجلس موسسان یا اشکال دیگر حکومتی از طرف نیروهای چپ انقلابی مدت مديدة است که صفحات نشریات و ارگانهای آنان را بخود اختصاص داده است. اما تا کنون این بحث به جزئیات نظری این نوع حکومت در سطح علنی نپرداخته است.

هدف این مقاله مطرح کردن سوالات و بررسی بخش‌هایی از فانکسیون شوراهای و تجربه تاریخی آن است. این هدف نه توسط بررسی جهانی تمامی تجربیات شورائی در کشورهای مختلف و از این‌رو بررسی توانمندی شوراهای در حل معضلات جهانی سرمایه در همه کشورها بلکه صرفاً توسط مقایسه شوراهای سابق و شرایط فعلی جامعه ایران صورت می‌پذیرد. علت این امرنه به خاطر کم اهمیت بودن بررسی جهان شمول بلکه صرفاً به دلیل محدود بودن صفحات نشریه و گستردگی موضوع است.

واژه شورا به مفهوم نهاد تصمیم‌گیری جمعی و شورا به آن مفهومی که در ادبیات مارکسیستی از آن صحبت می‌شود در اکثر زبان‌های اروپائی دو واژه متفاوت است ولی در فارسی برای بیان هردو مفهوم از واژه مشترک شوراستفاده می‌شود. این مطلب باعث گشته که در ایران حتی کسانی که با ادبیات کمونیستی آشنائی ندارند، واژه شورا برایشان ملموس باشد و این خود وجه تبلیغی فعالیت ما را شاید راحت تر کند. اما برگردیم بررسی شوراهای.

تجربه شوراهای در شوروى یکی از مستندترین این تجربه هاست. زیرا تمامی جزئیات آن توسط فعالیت کمونیست حزب در شوروى و دیگران به رشتہ تحریر درآمده است و اسناد معتبری را برای پژوهش‌های تئوریک و پراتیک در اختیار جنبش‌های کارگری جهان قرار داده است. ولی از آنجاییکه هسته پژوهشگرانه مارکسیسم به دلیل شرایط اختناق، سرکوب و در نتیجه پراکنده‌گی کمونیستها به کنار گذاشته شده و باعث گشته که اینان در طی چندین دهه گذشته محوراً اصلی فعالیت‌های خود را حول مبارزه انقلابی و سازماندهی سیاسی نیروهای معارض قراردهند و کمتر توان آنرا داشته باشند تا به محورهای پژوهشی دامن زند. از این‌رو آکادمیسین‌های مارکسیسم را آنانی

که هدف اصلی شان برون رفت از مشکلات زندگی خود و طبقه شان بود عملًا چنین تقسیم کاری را پذیرفتند . در طی گذشت زمان ، این تقسیم کاری باعث گشت که اختلاف بین این نمایندگان و توده ها آنچنان زیاد شود که توده ها دیگر قابلیت تصمیم گیری های کوچک را نیز نداشتند و مدیریت و کنترل بطور کامل به دست نمایندگان سیاسی شان در شوراهای افتاد . چنین شرایطی پایه های اولیه رشد بوروکراتها یا بقولی " کارمندان حزبی " را گذاشت . هرچه ارگانهای شورائی از سطح محلی به منطقه ای و کشوری ارتقاء می یافتد ، نقش و نمایندگی توده ها کمتر می شد و در مقابل " کارمندان حزبی " نقش محوری تری می گرفتند . باقوع در بررسی علل گسترش و رشد بوروکراسی و تکنوقratها در جامعه شوروی نمی توان صرفاً مبانی ایدئولوژیکی را در نظر گرفت ولی شرایط پیرامونی از جمله توان و قابلیت توده های متشكل در شوراهای خواستهای فوری کارگران و رحمتکشان بربستر یک جامعه بحران زده در تمام زمینه های حیات جامعه را از این بررسی دورداشت . واقعیت در این است که تنها طرح شعار " عزل نمایندگان در هر موقعی توسط توده ها " آنگاه واقعیت زمینی بیدا می کند که توده های بتوانند پس از عزل یک نماینده ، آنقدر نیروی کار آزموده داشته باشند که از میان خود کس دیگری را انتخاب کنند . در غیر این صورت یا توده های در عمل از این حق استفاده نمی کنند و یا اینکه نماینده دیگری از همان بوروکراتها و تکنوقratها را انتخاب می کنند و یا در بهترین شرایط نمایندگان سیاسی خود یعنی کادرها و اعضای حرفه ای یک تشکیلات را انتخاب می کنند . هر کدام از این شق های یک نتیجه را ببار می آورد و آن اینکه خود توده های جزو انتخاب شوندگان نیستند . آن لحظه که در هر سطحی از جامعه و ارگانهای شورائی آن ، همه به دو گروه انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان حرفه ای درآیند ، از قدرت شوراهای نمی توان نامی برد .

شرایط جامعه قبل و بعد از انقلاب اکثر چگونگی رشد و شکست شوراهای را رقم زد . توده های شوروی که در بستر اختناق حاکم بر جامعه حتی امکان تحریج فعالیتی عادی صنفی و دمکراتیک به شکل انجمن را هم نداشتند به ناگهان قرار گردید . همین توده های مدیریت کشوری ، برنامه ریزی اقتصادی و طرحهای سیاسی را توسط شوراهای در سطوح مختلف به پیش بردند . از طرف دیگر صرفاً این متخصصین و کادرهای وزراید حزبی مسلح به آموزش های مارکسیستی و تخصصی می توانستند طرحهای سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی را به پیش بردند . در این میان نباید بحران جنگ جهانی اول ، فقر و اوضاع بسیار آشفته پس از جنگ را فراموش کرد . تجربه انقلاب اکثر و حکومت شوروی نشان داد که صرفاً پشتیبانی توده های از حزب ( آنهم با انگیزه های متفاوت ) و پذیرش رهبری و اهداف سوسیالیستی این حزب توسط توده های نمی توانست و نمی تواند مرحله انقلاب و نوع حکومت را تعیین کند . ( آنچه عموماً در تعیین مرحله انقلاب آوریل و اکتبر آذین بخش تحلیل های بسیاری از کمونیستها است ) ، اگر قرار است در واقعیت و نه در شعار حکومت به دست توده های توسط شوراهای باشد ، می باید توان و قابلیت توده های در مدیریت کشوری را در دستور کار فوری گذاشت و گرنه این مسئولیت به نمایندگان سیاسی آنان در تشکیلات های کمونیستی واگذار می شود و آینده ای جز رشد جامعه بوروکراتیسم و تمرکز قدرت در بالا نخواهد داشت . به بیان دیگر توده های سربازانی تبدیل می شوند که باید به اواب مر فرماندهان گوش فرادهند ، حتی اگر خود این فرماندهان را انتخاب کرده باشند !!

( ارس )

شوراهای در شوروی حتی قبل از انقلاب اکثر نیز فعل بودند ، اگرچه کارآیی آنها نه در مدیریت کشوری بلکه در برهه جلو راندن فعالیت های سیاسی برای کسب قدرت سیاسی بود . شوراهای پس از انقلاب اکثر وظایف دیگری نیز داشتند و از جمله مدیریت تولیدی ( میزان این مدیریت و گستردگی آن البته قابل بحث است ) در سطح محلی و مدیریت کشوری در سطح فراگیر آن بصورت جمهوری سوسیالیستی شوروی . این وظیفه آنچنان که از آثار کلاسیک پیدا است ، حتی تا سالهای ۱۹۳۲ خود حزب نیز نمی توانست به شکل همه گیر آنرا اجرا نماید و " کارمندان " حزبی بیشتر کنترل کنندگان بودند تا برنامه ریزان ، که این خود نمادی از عدم همخوانی توان شوراهای با وظایف اصلی حکومت شورائی بود .

شوراهای قبل و پس از انقلاب اکثر نه تنها به تدریج نوع وظایف و محتوای فعالیتی آنها تغییر یافت بلکه افراد تشکیل دهنده شوراهای نیز به یکسان نبودند . شاید بتوان بدون اغراق گفت که پایه های اولیه شکست شوراهای ( یعنی از دست رفتن قدرت توده های در این شوراهای ) از همین دوران آغاز شد . قبل و تا مدتی بعد از انقلاب اکثر عناصر تشکیل دهنده این شوراهای فقط بشویک های نبودند . چنین ترکیبی نه تنها وظایف و حرکت پیشونده شوراهای را به تعویق می انداخت بلکه از درون نیازآنرا فرسایش میداد و تضادهای بینشی هرچه بیشتر توان عملی آنها را به هرز می برد . از طرف دیگر توده های متشكل در شوراهای توان سازماندهی نظری و برخوردهای بینشی را نداشتند . زیرا فقط هاداری و پیروی از یک تشکیلات سیاسی و داشتن خواسته های فوری در جهت بهتر کردن زندگی و از بین بردن مشقات متعدد طبقه کارگر ، دیگر توده های زحمتکش و خود ، نمی توانست مبارزه بینشی در شوراهای را به پیش برد . برای انجام این کار ، آگاهی سوسیالیستی و توان تحلیل از شرایط سیاسی لازم بود که چنین قابلیتی را می توان فقط در کادرها ، اعضای تشکیلات بشویک ها سراغ داشت . از اینرو بخواهد توده های و بخواه از طرف اعضای حزب این مهم به اقلیت حزبی در شوراهای تفیض شد . حزب و انقلاب در یک معنای پیچیده قرار گرفت . یا می باید صبر کرد و توان توده های متشكل در شوراهای را با توجه به نیازهای فوری کشور ، هماهنگ کرده و ارتقاء دانش سیاسی و آگاهی طبقاتی در شوراهای را در دستور کار فوری گذاشت ، که در این صورت می باید به این تنشها تن می داد و چرخه ای انقلاب را آهسته به جلو می برد و یا اینکه کسب قدرت سیاسی ، عقب راندن ضد انقلاب و پاسخگوئی به نیازهای فوری توده های قحطی زده را ارجحیت داد . یا می باید توده های را مستقیماً در این پالایش شورائی و بحثهای بینشی شرکت داد و یا نمایندگان متشكل این توده های را محور این پالایش قرار داد . شاید برای ما پس از درس آموزی از تجربیات تاریخی این تضمیم گیری در شکل گیری دولت شورائی و ایجاد جمهوری سوسیالیستی با تمام ناهمگونی های عدیده در بین ملل شوروی را نداشت . به ره رو حزب راه حل دوم را انتخاب کرد ، پیروزی انقلاب در خطر بود و امکان داشت ایجاد جو نارضایتی توده های ضد انقلاب این فرصت را بددهد که چرخهای انقلاب را متوقف کند .

انتخاب این راه حل باعث گشت که نقش محوری اعضای حزب در شوراهای بیش از پیش عمد شود . به تدریج تقسیم کاری صورت گرفت که در آن توده های عهده دار فعالیت های عملی و بقولی رفع و رجوع مشکلات بودند و نمایندگان سیاسی آنان نقش سازماندهی ، کنترل ، مدیریت و پیشبرد مبارزه بینشی را به عهده گرفتند . توده های نیز

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتراض عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برآنداخت**

حکومت نیست و تشكل‌های وابسته به رژیم نیز حتی از نظر شعار خلیع سلاح شده‌اند، سال استقلال جنبش دانشجویی و همگامی بیشتر آن با جنبش توده‌ای خواهد بود. به واقع نیز در شرایط کنونی حتی تحقق شعارهای صنفی و خاص جنبش دانشجویی در گرو قدرتمندی جنبش توده‌ای است و تنها در اتحاد با جنبش طبقاتی کارگران قابل تحقق است. در جامعه‌ای که ۸۰ درصد جمعیت آن زیر خط فقر زندگی می‌کند، امکانات تحصیلی و رفاهی دانشجویان نیز محدود خواهد بود و در دانشگاه‌ها نیز همانند کل جامعه، اکثریت افراد از حد اقل امکانات لازم محروم‌می‌شوند و تنها قشر محدودی به آن دسترسی دارند. امروز حدود یک و نیم میلیون دانشجو در ایران، عموماً فرزندان اقشار کم درآمد جامعه هستند. این مسئله به تنها کافی است تا پیوند میان جنبش دانشجویی را با جنبش توده‌ها برای دمکراسی و عدالت اجتماعی، و جنبش طبقه کارگر علیه استثمار در پیوند تنگاتنگ قرار دهد. از همین رو در شرایط سیاسی جاری، جنبش دانشجویی چه بلحاظ تحقق شعارها و مطالبات صنفی‌اش و چه به سبب پیشبرد مطالبات سیاسی و عمومی‌اش، تنها در صورتی راه پیشروی خود را می‌گشاید که به تتشکل مستقل دانشجویی در دانشگاه‌ها، و طرح شعارهای اثباتی در سطح مبارزه سراسری روی بیاورد. شعار کار، نان، آزادی، حکومت شورائی آن شعاراتی است که تحقق آن، تحقق مطالبات دانشجویان، همانگونه که تحقق مطالبات توده کارگران و زحمتکشان جامعه، در این مرحله را در پی خواهد داشت.



## تشکل مستقل ایجاد باید گردد

دانشجویان و دانش آموزان همواره نقش مهمی در مبارزات مردم ایران ایفا کرده‌اند.

رژیم جمهوری اسلامی با به خون کشیدن دانشگاه‌های کشور در سال ۵۹ و تصفیه دانشجویان مبارز در جریان ضد انقلاب فرهنگی، کوشید این کانونهای مبارزه را در هم بکوبد. با این وجود مبارزه ادامه یافت و اکنون بار دیگر دانشجویان و دانش آموزان به مبارزه علیه رژیم برخاسته‌اند.

دانشجویان و دانش آموزان باید برای پیشبرد مبارزه خود و تحقق مطالبات صنفی و دمکراتیک عمومی، تشکل‌های مستقل خود، یعنی مستقل از حکومت و جناح‌های طرفدار آن را ایجاد کنند.

سازمان فدائیان (اقلیت)

**کار - نان - آزادی - حکومت شورائی**

## چشم انداز جنبش دانشجویی

بالا گرفته است. در نتیجه همین شرایط است که در آستانه سال تحصیلی جدید، "اصلاح طلبان" دیگرحتی توان وعده دادن هم ندارند، بلکه با صدور اطلاعیه‌ها و قطعنامه‌های مختلف دانشجویان را به "آرامش" و پذیرش شرایط موجود فرا می‌خوانند.

علیرغم این خواست و تمهدات "اصلاح طلبان" آنچه جنبش دانشجویی را به حرکت در می‌آورد، مطالبات این جنبش، چه در عرصه مسائل صنفی و چه در زمینه سیاسی است. جنبش دانشجویی نه میتواند از مبارزه برای دست یابی به مطالبات صنفی و رفاهی خود دست بردارد و نه میتواند از مطالبات سیاسی خود دست بشوید. از همین روزت که علیرغم تمام تمهدات ارتجاعی دو دهه گذشته، دانشگاه هیچگاه به فرم دلخواه و ایده‌آل جمهوری اسلامی در نیامده است. طی سالهای اخیر نیز دانشگاه انعکاس دهنده جوشش عظیمی بوده است که در جامعه بوجود آمده است. در تظاهرات ۱۸ تیر سال گذشته دانشجویان به خیابانها سرمازیر شدند و هم‌با با سایر اقشار، شعارهای جنبش عومنی نموده ای علیه کلیت جمهوری اسلامی را فریاد زدند. از آن زمان تا کنون، تقریباً هر حرکت سیاسی دانشجویی، مطالبات جنبش عمومی دمکراتیک را که در راس آن جدائی دین از دولت قرارداد، طرح نموده است. سال تحصیلی جدید با توجه به اینکه اکنون اثبات شده است هیچ ایده‌یی به هیچ جناحی در درون

دانشگاه‌ها هستند. اغلب دانشجویان با مشکل عظیم خوابگاه و محل سکونت و عدم توانایی تامین هزینه دانشگاه روبرو هستند. در دانشگاه نیز سیستم بوروکراتیک و ارتجاعی حاکم، هرگونه امکان مشارکت در امور و حق اظهار نظر و ابتکار را از دانشجویان سلب نموده است و ارگان‌های مختلف کنترل و جاسوسی مستقیم و غیرمستقیم از قبیل بسیج دانشجویی، نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه، کمیته‌های انصباطی و انجمن‌های اسلامی، به عنوان اجزائی از سیستم حاکم، عرصه آموزش و پژوهش، اظهار نظر، معاشرت، و استقلال در حیطه جزئی تربیت مسائل شخصی و فردی را نیز بر آنان تنگ می‌کند. این مجموعه درهم تنیده مسائل و معضلات صنفی، فرهنگی و سیاسی که دانشجویان با آن روبرو هستند، سبب شده است که علیرغم تمامی تمهدات "اصلاح طلبان" حکومتی و علیرغم تمام بگیر و ببند ها و تهدیدات ارگان‌های سرکوب مستقیم، دستگیریها و محدودیت‌ها، آغاز سال تحصیلی جدید با چند حرکت اعتراضی دانشجویی در دانشگاه‌های تهران و شهرستانها قرین باشد.

مهرماه امسال شرایط سیاسی متفاوتی بر دانشگاه‌ها حاکم است. در یکی دو سال گذشته، "اصلاح طلبان" حکومتی با وعده و وعید تلاش داشتند دانشجویان را به اقداماتی که گویا قرار است توسط جناحی از حکومت برای گشایش فضای سیاسی و برقراری دمکراسی صورت گیرد، دلخواش کنند. وعده "اصلاحات" قانونی به نفع مردم می‌دادند و در ارتباط با مشکلات صنفی دانشجویان نیز، حل آنها را منوط به انجام "اصلاحات" قانونی می‌کردند. پس همه چیز در گرو پیشرفت "اصلاحات"، یعنی پیشروی "اصلاح طلبان" در درون حکومت و کسب ابزارهای حکومتی بیشتر بود. امسال از چند ماه قبل از گشایش دانشگاه‌ها، طبل "اصلاحات" از لب بام به پائین افتاده است. عملکرد "اصلاح طلبان" در مجلس، تهاجم سپاه و بسیج به نشست دفترتحکیم وحدت در خرم آباد و بزدیل "اصلاح طلبان" در برخورد به این قضیه، تعطیلی تقریباً تمامی روزنامه‌های دوم خردادی وزندانی شدن تعداد قابل توجهی از روزنامه نگاران آنها، همه و همه پوشالی بودن وعده‌های جبهه دوم خرداد را به اثبات رسانده است. بویژه آنکه علیرغم این همه، "اصلاح طلبان" هم و غم شان این است که مبادا در اعتراض به اقدامات سرکوب گرانه فوق حرکتی صورت بگیرد و اوضاع از دست برود. در این شرایط است که حتی دانشجویان حزب الهی وابسته به حکومت و نیروهای حول و حوش آن نیز از معجزه اصلاحات نا امید شده‌اند و سرگردانی، اعتراض و انتقاد به بی تحرکی اصلاح طلبان در بدنه تشکل‌های دانشجویی وابسته به رژیم

## گزیده ای از نامه های رسیده

دربافت کردیم. نشریه کار کماکان به همان شیوه ای که خواسته بودید برایتان فرستاده می شود. موفق باشید.

**هلند** رفیق عزیز ش. ب : فاکس شما و همچنین مبلغی را که بابت تمدید اشتراک نشریه کار به حساب بانکی سازمان واریز کرده بودید، دریافت کردیم. باسپاس و آرزوی موفقیت شما.

\* دوست عزیز ک. د : فاکس شما را دریافت کردیم. خواسته بودید چگونگی استفاده از نشریه کار در شبکه اینترنت را مختصرآ برایتان توضیح دهیم.  
برای خواندن و چاپ کردن نشریه کار که با پسوند PDF درسایت سازمان فراردارد، شما باید Viewer (نمایشگر) Acrobat Reader را از قبل روی کامپیوتر خود نصب کرده باشید. در انتهای فهرست صفحه فارسی، می توانید آدرس این نمایشگر را بپیدا کنید. این برنامه مجانی است. پس از کپی کردن و نصب این برنامه، میتوانید نشریه کار و اطلاعیه های سازمان را که با پسوند PDF روی سایت قرار دارند، در این نمایشگر بخوانید و چاپ کنید.

\* در ضمن "جنگل" شماره ۱۷، نشریه فعالین جنبش نوین کمونیستی ایران - سوئد و گفت گوهای زندان شماره سوم در باره سرکوب، اختناق و زندان به دستمنان رسید. سومین شماره گفتگو های زندان شامل چند شعر و مقاله و نیز حاوی مطالب و گزارشاتی درمورد زندان در ایران، ترکیه و آلمان می باشد. با تشكیر فراوان و آرزوی موفقیت همه پویندگان راه آزادی و سوسیالیسم.

توضیح کوتاهی بر ستون گزیده ای از نامه های رسیده.

- رفقا و دوستانی که برای ما نامه می نویسند، چنانچه مایل نیستند نام آنها در نشریه کار آورده شود، توجه داشته باشند که خودشان این موضوع را در نامه قید کنند. عدم تذکر این مسئله، به معنی عدم مخالفت نویسنده نامه با درج نام خود در نشریه کار می باشد و در این صورت نشریه کار نسبت به درج نام نویسنده تصمیم می گیرد.

- تحریریه کار در گزینش نامه ها برای درج در نشریه کار و کوتاه کردن آنها مجاز است.  
- نشریه کار این اختیار را دارد که قسمت یا قسمت هائی از نامه های رسیده و همچنین یادداشت هایی را که از تشکل های دمکراتیک دریافت می کند، انتخاب کرده و از این به چاپ برساند. درج این مطالب، لزوماً به معنی تأثید موضع نویسنده نامه و یا تشکلها نمی باشد.

- از همه رفقا و دوستانی که برای ما نامه می نویسند درخواست می کنیم نامه خود را اگر تایپ نمی کنند، با خط خوانا بنویسند. تاریخ ارسال و نام خویش را در نامه قید کنند و آدرس فرستنده را نیز با حروف درشت و در هر حال بطور خوانا بنویسند. با تشکر قبلی.

**ایتالیا** دوست عزیز ب. ۵: نامه کوتاه شما را دریافت کردیم. همانطور که خواسته بودید نشریه کار ۳۲۹ و شماره های بعدی به آدرس جدیدتان ارسال می شود. پیروز باشید.

**کانادا** ونکوور، رفیق م، نامه شما و نیز ۱۵ دلار ارسالی بابت آبونه نشریه را

## اعتراض بین المللی ضد سرمایه داری در پراگ

باردیگر طی بکسال گذشته، نشست صاحبان سرمایه با اعتراض وسیع دهها هزار تن مواجه شد. همزمان با اجلاس مشترک صندوق بین المللی پول (IMF) و بانک جهانی در پراگ، دهها هزار تن ضمن تجمع در مقابل محل برگزاری نشست به تظاهرات و راهپیمایی پرداخته و سیاستهای غارتگرانه دول امپریالیستی را که به استثمار و خانه خرابی میلیونه انسان انجامیده، محکوم نمودند. دامنه اعتراضات چنان وسیع بود که Wolfson L. یکی از روسای بانک جهانی وقایع درگیریها را به "پائیز پراگ" تشبیه نمود.

خیل عظیم نظاهرکنندگان از چند روز قبل از شروع اجلاس از سیاری از کشورهای اروپائی بسوی پراگ روان شد. اتحادیه های کارگری، احزاب، سازمانها و گروه های بیشمarsi با فراخوان و اختصاص امکانات لازم، زمینه مشارکت هزاران تن را در این اعتراضات فراهم نمودند. فعالیت کارگری، نیروهای چپ و سوسیالیست و طرفداران محیط زیست بیش از سه روز تحت شدید ترین اقدامات امنیتی پلیس، به اعتراضات خود ادامه دادند.

از جمله شرکت کنندگان حزب مارکسیست لینینیست کارگران ترکیه، جنبش ضد نژاد پرستی اسپانیا، اتحاد کمونیستهای انقلابی، گروه های مارکسیستی از آمریکای لاتین، حزب سوسیالیست هلند، اتحادیه های کارگری ایتالیا، اتحادیه کارگری چاپ انگلیس و اتحادیه کارگری اسپانیا بودند. طی روزهای اجلاس، این اعتراضات روز بروز گسترش یافت. پلیس پراگ که با حمله وحشیانه به تظاهرکنندگان، دهها تن را مجرح نموده بود، زمانی که صدها تن از اهالی پراگ با پرچم سرخ و داس و چکش به تظاهر کنندگان پیوستند، به پرتتاب گاز اشک آور پرداخت. در واکنش به این اقدامات سرکوب گرانه، درگیری ها شدت یافت. رئیس نیروهای ضد شورش طی مصاحبه ای با یکی از جرائد انگلیسی، در توجیه سرکوب معتبرضین چنین گفت: "...  
البته گرچه شمار محدودی (۲۳ درصد) از اهالی به تظاهرکنندگان سپاهی داشته و به آنها جا و مکان داده اند اما سایه تعجب است که چگونه مردمی که چند سال پیش در میدان اصلی شهر، کمونیسم را به زیر کشیدند، هم اکنون، با پرچم سرخ و نشان داس و چکش در همان میدان حاضر می شوند ... با اوج گیری اعتراضات، سرکوب پلیس نیز شدت یافت. طبق آمار منتشره در

منابع خبری غربی بیش از صد تن مجرح و دهها تن دستگیر شدند. ۶۵ تن از تظاهر کنندگان در اثر جراحات وارده در بیمار



با تمام این اقدامات سرکوبگرانه پلیس، این اعتراض بین المللی ضد سرمایه داری کاملاً موفق بود و انعکاس گستردگایی یافت.

ستان بسر میبرند. بیش از ۲ هزار پلیس برای مهار اعتراضات به محل فراخوانده شده بودند.

## قتل رهبر کارگران در رومانی

روز ۷ سپتامبر، Virgil Sahleanu یکی از رهبران کارگران کارخانه لوله سازی 'Tepro' بطرز فجیعی به قتل رسید و پیکر مته شده وی در مقابل محل سکونت وی رها شد، Virgil یکی از رهبران واقعی کارگری در اعتضابات سالهای اخیر بود و قتل وی و احتمال اعتراضات وسیع کارگران به این عمل، نگرانی تمام مقامات دولتی را به دنبال داشت. حتی نخست وزیر رومانی نیز در این میان دخالت کرده و از مقامات پلیس خواست که هرچه سریعتر قاتل یا قاتلین این رهبر کارگران را شناسائی و دستگیر کنند. به رغم این ادعاهای مقامات دولتی، اما واقعیت برای کارگران کاملاً روشن است. Virgil یکی از فعال ترین رهبران اعتضابات کارگران و یکی از مخالفین ساخت خصوصی سازی این کارخانه بود و قاتل وی کسی جز مزدوران دولتی و عوامل سرمایه داری که خواهان خرید این کارخانه هستند، نیست. در همین رابطه روز ۸ سپتامبر، صدها نفر از کارگران در شهر lasi دست از کار کشیده و برغم حضور صدها مامور پلیس در خیابانهای شهر، دست به راهپیمانی و تظاهرات زدند. کارگران این حرکت را یک "قتل سیاسی" خوانده و خواهان توقف کامل خصوصی سازی این کارخانه هستند.

## افزایش حوادث ناشی از کار در ایتالیا

طی ۸ ماهه اول سال جاری، حوادث ناشی از کار در ایتالیا منجر به مرگ ۸۴۹ کارگر شد. تنها در رشتہ ساختمان سازی ۱۶۵ کارگر در حین کارکشته شدند. براساس آمار منتشره از سوی اداره کار ایتالیا، میزان حوادث در مقایسه با دوره مشابه در سال گذشته ۱۸ درصد افزایش یافته است. بر طبق همین آمار روزانه ۳ کارگر در ایتالیا در حین کار جان می سپارند.

## کاربردگی در زندانهای آمریکا

با آغاز دور جدیدی از یورش سرمایه داری تحت عنوان "تولیبرالیسم" در اوائل دهه ۸۰ میلادی قرن گذشته، روند خصوصی سازی شتاب فزاینده ای گرفت. کاهش نقش دولت در حیات اقتصادی و واگذاری موسسات عظیم تولیدی و مالی به سرمایه داران بخش خصوصی تنها راه نجاتی بود که اکنون از سوی سرمایه داران تجویز می شد. موج این درصفحه ۱۲

گازوئل شدند. در هلند، رانندگان کامیون با تجمع در مقابل مجلس این کشور از خواست فوق حمایت کردند. در اسپانیا و سپس در آلمان نیز اعتضاب فوق تداوم یافت. روز ۲۷ سپتامبر هزاران تن از رانندگان کامیون در برلین تجمع نمودند. بابلوکه شدن جاده‌ها توسط ۷۰۰۰ کامیون و تراکتور، عبور و مرور متوقف شد.



## اعتضاب کارگران ساختمان در فیلیپین

روز ۱۲ سپتامبر، صدها نفر از کارگران ساختمانی فیلیپین دست از کار کشیده و دست به یک اعتضاب یکروزه زدند. کارگران با این اعتضاب، خواستاریهود اینمی محيط کار خود شدند. از این گذشته، این روز مصادف بود با سالروز بزرگداشت خاطره بیش از ۱۲۰۰ کارگر ساختمانی، که اوائل سالهای ۸۰ قرن گذشته در اثر ریزش سقف یکی از آسمان خراشهای شهر مانیل، جان خود را از دست دادند. اعتضابیون در روز ۱۲ سپتامبر، در خیابانهای شهر مانیل راه پیمانی کرده و با تجمع در مقابل محل کشتار کارگران، خواهان بهبود فوری این محيط کار خود شدند.

## اعتضاب زنجیرهای رانندگان کامیون در غرب اروپا

از اوائل ماه سپتامبر موجی از اعتضابات رانندگان کامیون علیه افزایش قیمت سوخت بسیاری از کشورهای غرب اروپا را در برگرفت. این اعتضابات روز ۳ سپتامبر در فرانسه آغاز شد و قریب به یک هفته به طول اخراج هزاران کارگر به همراه ندادشته است. درحال حاضر بیش از ۲۰۰ درصد جمعیت فعال این کشور بیکار بوده و این بالاترین رقم بیکاری در تمام کشورهای آمریکای لاتین است.



اعتضاب

رانندگان

کامیون

در غرب

اروپا

**خبرگزاری جهان**

خصوصی سازی ها در کشور آمریکا به جائی رسید که در اوائل همین دهه، مقامات دولتی به فکر واگذاری اداره زندانهای این کشور به بخش خصوصی افتادند. به این ترتیب چند موسسه عظیم خدماتی حق استثمار بیش از ۲ میلیون برده زندانی را به چنگ آورده و در مدت کوتاهی اداره دهها زندان را در ۳۲ ایالت آمریکا در دست گرفته و مقامات دولتی را از "شر" هزینه های کمر شکن آنها خلاص نمودند. از آن پس کلیه خدمات درون زندانها پولی شده و زندانیان، که اغلب به دلیل فقر و فلاکت قانون سرمایه داران را زیر پا گذاشته و به همین دلیل به زندان افتداده بودند، این بار باید برای گذران زندگی خود در کارخانه های همین سرمایه داران مورد استثمار وحشیانه قرار گیرند و این در حالیست که این بردها از هیچ حق و حقوق صنفی برخوردار نبوده و براستی همچون برده تحت اوامر صاحبان خود قرار گرفتند. سود حاصل از اداره زندان ها توسط موسسات خصوصی چنان با شتاب افزایش یافت که سهام این موسسات به بازار بورس شهرهای مختلف آمریکا رسیده و اکنون مورد خرید و فروش قرار می گیرد. به گفته اتحادیه های کارگران، سود حاصل از استثمار بردها زندانی برای این موسسات سالانه بالغ بر ۳۰ تا ۵۰ میلیون دلار بوده و در همین حال دستمزد این کارگران تنها ۱ تا ۲ دلار در ساعت میباشد. اما استثمار وحشیانه هزاران زندانی تنها دست آور سرمایه داران نبود، گران شدن تمام هزینه های خدماتی زندانها، کاهش کمک های درمانی و داروئی و کیفیت بد مواد غذائی از دیگر دست آوردهای اداره زندانها توسط سرمایه داران خصوصی بوده است. این اجحاف آشکار موج اعتراض را در میان بردها زندانی دامن زده و در جند سال اخیر چندین زندان آمریکا شاهد شورش و اعتصاب این بردها بوده است که پاسخ آنها نیز جز سرکوب وحشیانه چیز دیگری نبوده است. تنها در چند سال اخیر بیش از ۱۰ نفر از زندانیان در اثر ضرب و شتم مامورین زندان جان خود را در اعتراض به وضعیت غیر انسانی موجود از دست داده اند. هم اکنون موسسات عظیمی نظیر مایکروسافت و TWA با بکارگیری این بردها زندانی، سود های خود را بازهم افزایش میدهند. درحال حاضر، فعالیت کارگری آمریکا در تلاشند تا این بردها زندانی را در صفوف اتحادیه های کارگری سازماندهی کنند.

**همبستگی با مومیا ابوجمال**

در ادامه همبستگی با مبارزسیاه پوست مومیا ابوجمال و مبارزه برای لغو حکم اعدام وی، اوائل ماه اوت، به همت بخشی از نمایندگان حاضر در کنگره سالانه کارگران پست آمریکا، قطعنامه ای در دفاع از جان وی تصویب شد. در این قطعنامه، میلیونها کارگر پست در سراسر آمریکا، از فرماندار ایالت تگزاس، که

**بر سنگفرش**

پر خشم تر  
پر ضریب تر شنیده ام از پیش . . .

از پشت بام به خیابانها نظر کنید!  
از پشت شیشه ها  
به خیابان نظر کنید!  
از پشت شیشه ها به خیابان  
نظر کنید! . . . » از پشت شیشه ها . . .

\*\*\*\*\*

نوبرگ های خورشید  
بریچک کنار در باغ کهنه رست.  
فانونی های شوخ ستاره  
که بودم آویخت بر رواق گذرگاه آفتاب. . .

\*\*\*\*\*

من باز گشتم از راه،  
جانم همه امید  
قابل همه تپش،  
چنگ زهم گسیخته زه را  
زه بستم  
پای دریجه  
بنشستم  
وزنغمه ئی  
که خوانده ای پرشور  
جام لبان سرد شهیدان کوچه را  
با نوشخد فتح  
شکستم:

«- آهای!

این خون صبحگاه است گوئی به سنگفرش  
کاینگونه می تپد دل خورشید  
در قطوه های آن . . .

از پشت شیشه ها به خیابان نظر کنید!  
خون را به سنگفرش ببینید!  
خون را به سنگفرش  
ببینید!  
خون را به سنگفرش . . .

(احمد شاملو)

ترتیب دهد. جورج بوش خود یکی از مدافین حکم اعدام بوده و در دوران فرمانداری وی در این ایالت، روند اعدامها در مقایسه با دیگر ایالتها شتاب بیشتری گرفته و چندین نفر روانه اطاق مرگ شده اند.

یاران ناشناخته ام  
چون اختران سوخته  
چندان به خاک تیره فروریختند سرد  
که گفتی  
دیگر  
زمین  
همیشه  
شی بی ستاره ماند.

\*\*\*\*\*

جعد سکوت لانه تاریک درد خویش،  
چنگ زهم گسیخته زه را  
یک سو نهادم  
فانوس برگرفته به معبر درآمد  
کشتم میان کوچه مردم  
این بانگ با لبم شر افشار:  
«آهای!  
از پشت شیشه ها به خیابان نظر کنید!  
خون را به سنگفرش ببینید! . . .  
این خون صبحگاه است گوئی به سنگفرش  
کاینگونه می تپد دل خورشید  
در قطوه های آن . . . »

\*\*\*\*\*

بادی شتابناک گذر کرد  
برخفتگان خاک،  
افکند آشیانه متروک زاغ را  
از شاخه برهنه انجیر پیرایغ . . .  
« خورشید زنده است!  
دراین شب سیا ( که سیاهی روسیا  
تاقیدرون کینه بخاید  
ازیای تا به سر همه جانش شده دهن،)  
آنگ پرصلابت تپش قلب خورشید را  
من

روشن تر  
شخص دیگری جز جورج بوش نامزد حزب  
جمهوری خواه در انتخابات ریاست جمهوری  
ماه نوامبر، نیست، خواستند که به فوریت  
حکم اعدام مومیا ابوجمال را لغو کرده و  
دادگاه دیگری برای رسیدگی به جرم وی

## تشکیلات خارج کشور سازمان در جشن اومانیته

حزب کمونیست فرانسه هرسال جشن بزرگی به نام جشن اومانیته، روزنامه بومیه این حزب، در اطراف پاریس برگزار می‌کند. این جشن که دهها هزار بازدیدکننده دارد بعنوان مردمی ترین جشن در فرانسه شناخته شده است. در بخش "دهکده های جهان" جشن، کشورهایی که غرفه داشتند به ترتیب حروف الفبا لاتین از این قرار بودند: الجزایر، آلمان، آنگولا، آرژانتین، اتریش، بلژیک، بنین، بولیوی، کامرون، شیلی، چین، کلمبیا، کومور، کنگو، کوبا، جیبوتی، اسپانیا، گوادلوب (یکی از مستعمرات فعلی فرانسه) با حزب کمونیست مستقل، هند، عراق، ایران، ایرلند، ایتالیا، ماداگاسکار، مالی، مراکش، مارتینیک (یکی دیگر از مستعمرات فعلی فرانسه با حزب کمونیست مستقل)، موریتانی، مکزیک، فلسطین، پرو، پرتغال، جمهوری صحرا (جبهه پولیساریو)، سنگال، سوریس، سوریه، ترکیه و ویتنام.

تشکیلات خارج کشور سازمان ما نیز برای سومین سال پیاپی به همت فعالین سازمان در فرانسه، در جشن اومانیته که امسال روزهای ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ سپتامبر ۲۰۰۰ برپاشد، با غرفه‌ای به نام نشریه انگلیسی و فرانسوی زبان خود، "خلاف جریان" شرکت کرد. یک ویژه نامه "خلاف جریان" برای این جشن در نظر گرفته شده بود که در هزاران نسخه توزیع شد و با دهها تن از بازدیدکننگان غرفه، اعم از ایرانی و غیر ایرانی، دیدار و در مورد وضعیت سیاسی ایران و مواضع و برنامه سازمان گفتگو شد. در ضمن بنظر ارتقاء مناسبات بین‌المللی سازمان و سطح‌همبستگی بین‌المللی، تماسهای بین‌المللی افزایش یافتند و خواستار رسیدگی فوری به وضعیت شغلی شان و دریافت حقوق معوقه شان شدند.

**نشریه ارگان**

**سازمان فدائیان (اقلیت)  
را بخوانید**

## دستگیری و اخراج کارگران مهاجر در کشورهای اروپائی

ماند" از همتایان خود خواسته اند تا به "چاره اندیشی جدی" بپردازنند.

اینکه "چاره اندیشی" متخصصین و کارشناسان بورژوازی چیست مشخصاً ناروشن است. این کشورها با محدودیت مهاجرت و تحدید سیاستهای پذیرش پناهنده‌گی عمل زمینه را برای جذب مهاجر و نیروی جدید کار بیش از پیش کاهش داده اند. شیوه رایج و مرسوم طی سال‌های اخیر، جذب وقت نیروی کار مهاجر، بهره کشی و استثمار وحشیانه بدون برخورداری از امکانات و مزایای دراز مدت است. نیروی کار مهاجر ازسوی کارخانجات و موسسات برای مدت محدودی استخدام می‌شوند و پس از اتمام موعد فوق یا در زمرة نیروی کار "غیرقانونی" قرار می‌گیرند و یا بدون پشتونه مادی دراز مدت، مجدداً استخدام موقت می‌شوند. نتیجه عملی این سیاست، بهره کشی از نیروی کار مهاجر جوان و رها کردن آن درستین بازنیستگی و پیروی است. این درسی است که سرمایه داری از پدیده "کارگران میهمان" دهدهای ۶۰ و ۷۰ گرفته است. در آغاز قرن بیست و یک، "سرمایه داری توخش خود را به حد اعلاء رسانده و زمینه را آنچنان فراهم نموده است تا نیروی کارمهاجر در این کشورها ماندگار نگردد. مقابله با این ترفند ها، تقویت روحیه همبستگی بین کارگران مهاجر با کارگران کشورهای فوق است. تنها از این طریق و بامبارزه مشترک برای حقوق برابر میتوان با این سیاستها مبارزه و مقابله کرد.

### اخباری از ایوان

حقوق خود در مقابل استانداری خوزستان اجتماع کردند و خواستار رسیدگی فوری به وضعیت شغلی شان و دریافت حقوق معوقه شان شدند.

### سمومیت شدید ۴ کارگر و فوت یکی از آنها

هرساله در اثر عدم وجود حداقل استاندارد های اینمی محیط کار، صدها کارگر قربانی می‌شوند یکی از آخرین موارد، مسمومیت شدید ۴ کارگر در بندرعباس و فوت یکی از آنها در اثر استنشاق مواد سمی است. حادثه هنگامی رخ داد که کارگران مشغول تخلیه کانتینرهای کامل روغن انکلین بودند. به دلیل بازیودن دریاکات ها، محتوی آنها روی بدن کارگران ریخت و تماس این مواد با پوست و استنشاق آن به حادثه فوق انجامید.

طی ماه‌های گذشته برخی از کشورهای اروپائی خبر از دستگیری و اخراج صدها کارگرمهاجر را مخابره کردند. تنها طی ماه زوئیه دریونان ۲۵ کارگر، در اسپانیا ۳۰۴ نفر در انگلیس ۶۵ تن و در بلژیک ۷۰ کارگر مهاجردستگیر و اخراج شدند. برخی از این عده در آستانه ورود به این کشور بودند و بخشی دیگر کارگرانی بودند که سالیان زیادی به کار غیر قانونی در این کشورها مشغول داشتند.

موارد فوق و موج تبلیغاتی که دول اروپائی در رسانه های گروهی برای انداختن به دنبال مرگ ۶۰ کارگر چینی صورت گرفت که در اوائل ماه زوئیه سال جاری در بین راه‌چار خفگی شده بودند. متعاقاباً این حادثه دول اروپائی با تشکیل جلسات فوق العاده، به کنترل مرزها پرداختند تا ظاهراً از ورود نیروی کار مهاجر جلوگیری به عمل آورند. این درحالیست که کارشناسان و متخصصین این کشورها ازکم بود نیروی کار و ضرورت تشویق و ترغیب پدیده مهاجرت به اروپا سخن می‌گویند. طبق برآورد اداره مهاجرت سازمان ملل، افزایش میانگین سنی در اروپا از یک‌طرف و کاهش نرخ رشد جمعیت در این کشورها، از طرف دیگر موجب کمبود نیروی کار در این کشورها شده است. براساس ارزیابی های نهاد مربوطه، اروپا طی ۳۰ سال آینده به ۴۷ میلیون مهاجر احتیاج دارد تا کمبود جمعیت خود را جبران نماید. چنانچه اروپا بخواهد کمبود نیروی کار خود را نیز جبران نماید، این رقم به ۸۰ میلیون بالغ خواهد گردید.

با این وجود سیاست عملی دول اروپائی نه تشویق و ترغیب و جذب مهاجر که جلوگیری از موج مهاجرت است. طی سالهای گذشته جذب قانونی نیروی کار به این کشورها محدودتر از دهه های ۶۰، ۷۰ و ۸۰ بوده است. برخلاف این دهه‌ها که کارگران مهاجر تحت عنوان "کارگر میهمان" جذب بازار کار می‌شدند، هم اکنون شاهد انتقال صنایع به کشورهای در حال توسعه و سوء استفاده از نیروی کار ارزان در این کشورها هستیم. "کارگران میهمان" دهدهای فوق نیزه تنها به کشورهای محل تولد خود بازنگشتند، که در آستانه بازنیستگی اند. در سیاری از کشورهای اروپائی، دول فوق با انواع و اقسام ترفندها و حیله‌ها سعی در بازنگرداندن این کارگران مهاجر به کشورهای محل تولد خود دارند. کارشناسان اقتصادی سرمایه‌داری در تحلیل‌های خود ضمن اشاره به "پیرشدن" نیروی کار مهاجر، مهاجرت را راه مناسب غلبه بر معرض موجود نمی‌دانند. اخیراً در اجلاس کارشناسان امور جمیعت دول اروپائی، نمایندگان ایتالیا و هلند با اشاره به این که "نیروی مهاجر همیشه جوان باقی نمی

## خروج کارگران و پناهندگان افغانی را محکوم می‌کنیم!

مراتب بدتر هم شده است. اما اصل قضیه‌ای نیست که جمهوری اسلامی زمانی که تحقق نقشه‌های توسعه طلبانه و پان-اسلامیستی اش را نزدیک و استقرار یک حکومت محتمل می‌دید، در ابعاد وسیعی از این ابزار استفاده می‌نمود و به پذیرش آوارگان و پناهندگان افغانی نیز از همین زاویه نگاه می‌کرد و بنابراین به آن نیاز داشت. اما وقتی که معلوم شد مرتتعین وابسته و طرفدار جمهوری اسلامی از نیرو و نفوذ قابل توجهی برخوردار نیستند و نمی‌توانند در افغانستان یک حکومت اسلامی دست نشانده جمهوری اسلامی بپردازند و در عمل مرتتعین دیگری در تحولات داخلی افغانستان به وزنه اصلی تبدیل شدند و خلاصه جریان طالبان برسر کار آمد، دیگر نیازی به این کار نیست. اکنون یک حکومت اسلامی دو آتشه در بغل گوش جمهوری اسلامی ظهور یافته بود که در اسلامیت و شریعت، خود را پند سر و گردن بالاتر از جمهوری اسلامی میدانست، با جمهوری اسلامی تضادها و اختلافات معینی داشت و برای آن شاخ و شانه میکشید و جمهوری اسلامی هم در رابطه با این تضادها و اختلافها باید به شکل دیگری از موضوع پناهندگان افغانی بهره برداری میکرد و این باربا اخراج پناهندگان افغانی است که اهداف اجتماعی خویش را تعقیب میکند. اکنون هر فقط پذیرایی قربانیان بلاشک جنگهای اجتماعی نیست، بلکه حتی پناهندگانی را که سالها در ایران اقامت داشته اند با زور و فشار به افغانستان باز می‌گرداند. از پنج سال پیش یعنی پس از امضاء یک توافق سه جانبه میان ایران و افغانستان و کمیسیونی عالی پناهندگان که مقرر شد پناهندگان افغانی متدرجا به کشور شان بازگردانده شوند، روند اخراج‌های وسیع و رسمی پناهندگان افغانی آغاز شده و جمهوری اسلامی در یکی دو سال اخیر دامنه فشار بر پناهندگان افغانی را بیش از پیش تشدید نموده و در ابعاد وسیع تری دست به اخراج آنان زده است.

اخراج پناهندگان و کارگران افغانی، اقدامی جنایتکارانه و ناقض حقوق اولیه پناهندگان است. هر انسان آزادیخواهی این اقدام ضد انسانی جمهوری اسلامی را محکوم می‌کند و خواهان آن است که کارگران و پناهندگان افغانی به عنوان یک شهروند شناخته شوند.

**با کمک های مالی خود  
سازمان را باری رسانید**

مجموعه‌ای از جریانات و دولت‌های اجتماعی چندین سال است متفقا سرگرم ویرانی و خرابی افغانستان اند. جنگ‌های اجتماعی طولانی مدت میان دستجات مسلح مذهبی و سرکردگان فرقه‌های اسلامی، دهها هزار تن از مردم بی دفاع افغانستان را به کام خود کشیده، دهها هزار معلول بر جای گذاشته و میلیونها افغانی را آواره نموده است. دولتها ای ارجاعی منجمله دول ارتجاعی منطقه با حمایتها مالی و تسليحاتی خود از این فرقه‌های مسلح، نقش مهمی در برافروختن آتش جنگ و شعله ورنگاه داشتن آن ایفا کرده اند. جمهوری اسلامی یکی از طرف هائی است که از همان آغاز و قبل از سقوط نجیب الله، مشوق این درگیری‌های خونین بوده و در امور داخلی افغانستان قویا به مداخله پرداخته است. از یک سو با اهداء کمک های همه جانبه خصوصاً کمک‌های مالی و تسليحاتی به باندهای مسلح طرفدار خود، فراهم ساختن امکان تردد آنان در مناطق مرزی و اردوگاههای مخصوص آموزش نظامی و اعزام مجدد آنان به داخل افغانستان، آشکارا در جنگ‌های اجتماعی داخلی افغانستان دست داشته و در کشتار و آوارگی مردم و خرابی شهرها و روستاهای این کشور، بطور موثری سهیم بوده است. از سوی دیگر جمهوری اسلامی درین استفاده از کار ارزان آوارگان، افغانی و استثمار وحشیانه همین آوارگان، پیرامون پذیرش پناهندگان افغانی به تبلیغات کر کنده ای دست زده است. این در حالیست که کارگران و پناهندگان افغانی در ایران، در بدترین شرایط زندگی می‌کنند و در نهایت بی حقوقی، به سخت ترین کارها مشغول‌اند و در عین حال هیچ تضمینی هم برای ایام آنها وجود ندارد و جمهوری اسلامی نیز هر وقت که اراده کرده و به هر تعداد که از این قربانیان مسلم جنگ افزویهای مرتتعین خواسته است به افغانستان بازگردانده است. این روند، طی سالهای اخیر، آشکارا تشدید شده و جمهوری اسلامی متعاقب یک رشته زدوبندها و مذاکره با مقامات افغانی، فشار بر پناهندگان و آوارگان افغانی را شدت بخشیده و صدها هزار تن از آنان را با زور و فشار به افغانستان جنگ زده عوتد داده است.

در ادامه همین سیاستهای ضد انسانی و ضد پناهندگی و تشديد فشار و ارعاب آوارگان افغانی، اخیراً نیز ۱۵۴ تن از نمایندگان مجلس در نامه‌ای خواستار اخراج پناهندگان افغانی شدند. آنان با این ادعاه که وجود افغانی

دشمنان طبقاتی کارگران آشکارا خود را نشان دهند و طبقه کارگر با آگاهی و هوشیاری تمام به مبارزه با بورژوازی و تمام مقایی آن ادامه دهد. اگر قدرت واقعاً در دست کارگران باشد، اگر دیکتاتوری پرولتاریا به معنای واقعی کلمه برقرار باشد، اگر دستگاه دولتی، یک دولت پرولتاری، یک دولت طراز نوین، یک دولت سورانی باشد و توده های وسیع مردم رحمتکش از طریق شوراهای اداره امورکشور بپردازند و این توده مسلح باشد، پرولتاریا هیچ بیمی از آزادی فعالیت های سیاسی بورژوازی نخواهد داشت.

پرولتاریائی که یک دستگاه دولتی مختص خود را ایجاد کرده و از طریق آن اتوریته و اراده سیاسی خود را اعمال می کند، قدرت سیاسی خود را حفظ خواهد کرد و به وظائف انقلابی خود در جهت برانداختن طبقات و محور طبقات ادامه خواهد داد. پس روشن است که دیکتاتوری پرولتاریا معادل سیستم تک حزبی و محروم کردن مخالفین از آزادی های سیاسی نیست. امروز در تعدادی از پیشرفتنه ترین کشورهای سرمایه داری در حالی که بورژوازی قدرت را درست دارد و اراده و اتوریته سیاسی خود را برقرار میکند، یعنی دیکتاتوری طبقاتی خود را برقرار نموده است، آزادی های سیاسی نیز البته در محدوده بورژوازی آن وجود دارند. پس دیکتاتوری معادل قهروسکوب و بی حقوقی مردم نیست. طبقه ای که می خواهد اعمال حاکمیت کند، میخواهد اراده و اقتدار سیاسی خود را تحمیل کند، لاجرم از قهر نیز استفاده خواهد کرد. دشمنان طبقاتی خود را نیز سرکوب خواهد کرد، اما دیکتاتوری مساوی قهر و بی حقوقی نیست. امروز در پیشرفتنه ترین کشورهای سرمایه داری که نظام های پارلمانی برقرار است، در حالی که دیکتاتوری بورژوازی برقرار است، یعنی بورژوازی اراده و اتوریته سیاسی خود را اعمال میکند، آزادی های سیاسی هم وجود دارند، حتی احزاب مخالف نیز می توانند فعلیت کنند، اما بورژوازی در هر کجا که لازم می بیند به قهر عربان سیاسی هم متولی می شود و از پلیس وارتش و واحدهای ضدشورش هم برای سرکوب استفاده می کند. در دیکتاتوری پرولتاریا هم قطعاً در هر کجا که ضروریست علیه دشمنان طبقاتی از قهر سیاسی هم استفاده خواهد شد. اما این به معنای برچیدن آزادیها و برقراری یک سیستم تک حزبی نیست. حتی اگر تحت شرایط ویژه ای در شرایط اظراری، طبقه کار ناگزیر شود دشمنان طبقاتی خود را از حق حیات سیاسی محروم نماید، همانگونه که زمانی بورژوازی اروپا در مبارزه علیه فئودالها این کار را کرد این اقدامی اضطراری و کوتاه مدت خواهد بود و باید به عنوان وضعیت ویژه ای به آن نگاه کرد. پس علی الاصول طبقه کارگرحتی دشمنان طبقاتی خود را از آزادیهای سیاسی محروم نخواهد کرد و از اینرو توانم با آزادی های سیاسی، احزاب متعدد وجود خواهد داشت.

## پاسخ به سوالات

طبقه کارگر در دوره انتقال از سرمایه داری به کمونیسم چیست؟

برخلاف دیدگاه آنارکو سندیکالیستی که براین اعتقاد است نیازی به حزب طبقاتی کارگران نیست و طبقه کارگر خودش امور را به نحو خود انگیخته سازمان خواهد داد، حزب کمو نیست نه تنها وجودش پیش از کسب قدرت سیاسی طبقه کارگر بلکه بویشه در دوران دیکتاتوری طبقه کارگر ضروری است. حزب کمونیست که بخش پیشو طبقه کارگر است و آگاه ترین وفعال ترین و پیشو توین کارگران را دربرمیگیرد، رهبر طبقاتی کارگران است. حزب، مبارزه طبقاتی کارگران را در دوران دیکتاتوری پرولتاریا نیز سازمان دهی و رهبری میکند. حزب، استراتژی و تاكتیک های طبقه کارگر را در دوران دیکتاتوری پرولتاریا تدوین میکند و سیاست طبقاتی کارگران را در دوران پیش می برد. اعضاء حزب کمونیست که آگاه ترین وفعال ترین بخش طبقه کارگرند، در پیشبرد وظائف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی طبقه کارگر نقش مهمی ایفا میکنند. پرواضع است که کارگران وقته که میخواهند نمایندگان خود را برای انجام وظائف حساس سیاسی، اجتماعی – اقتصادی برگزینند، آگاه ترین وفعال ترین کارگران را انتخاب میکنند و نه ناگاهاترین وغیرفعال ترین آنها را. لذا حزب کمونیست در دوران دیکتاتوری پرولتاریا وظایفی بسیار مهم بر عهده دارد. اما اینهمه بدان معنای است که حزب جای طبقه را بگیرد و حزب طبقاتی کارگران عهده دار وظیفه دیکتاتوری پرولتاریا گردد. در هر کجا که چنین وضعی پیش آید، دیکتاتوری پرولتاریا انحطاط میباید و انقلاب اجتماعی از تحقق اهداف خود باز می ماند.

در مورد بخش دیگر این سؤال هم باید گفت که دیکتاتوری پرولتاریا به هیچوجه معادل برقراری یک سیستم تک حزبی نیست. در جائی که طبقه کارگر قدرت را به دست می گیرد و یک دولت پرولتاری شکل می گیرد که باید برای آگاه ترشندهن هرچه بیشتر توده های وسیع مردم و مداخله روزافزون آنها درداره را برآورد کنند و محو میشوند. بنا بر این اگر دراینجا صحبت از اعمال حاکمیت دیکتاتوری پرولتاریا گردد. در سیاست متناسب با این دولت است. این دولت، دیگر دولت به هر چنین وضعی پیش آید، دیکتاتوری پرولتاریا از این نوع است. دولت شورائی، نمونه ای از این پرولتاری دولت است. این دولت، دیگر دولت به معنای مرسوم و معمول آن نیست. یک دولت زوال یابنده است که در آن کارکردهای سیاسی تدریجاً اهمیت خود را از دست میدهند و زمانی فرا خواهد رسید که این دولت بهمراه اتوپریتی سیاسی غیر ضروری می گردد و محو میشوند. بنابراین اگر دراینجا صحبت از اعمال حاکمیت دیکتاتوری پرولتاریا گردد، مداخله وسیع توده های زحمتکش در اداره امورکشور است و هرچه این مداخله وسیع تر باشد و مردم کشور داری را بیاموزند، کارکردهای سیاسی اهمیت خود را سریعترازدست خواهند داد، روشن است که دیکتاتوری پرولتاریا نمی تواند از طریق حزب کوشان کارگری، حزبی که نماینده طبقه کارگر است (و برخلاف آنچه که در سؤال مطرح شده نخبگان نمیستند بلکه پیشو توین و آگاه ترین بخش طبقه کارگرند) اعمال شود. حزب تنها بخش کوچکی از طبقه کارگر را در بر می گیرد. این بخش کوچک نمیتواند جانشین طبقه شود و وظائف طبقه و توده وسیع مردم زحمتکش را بر عهده بگیرد. اعمال اراده و اقتدار سیاسی تنها می توانند توسط طبقه کارگر و از طریق ارگانهای اعمال حاکمیت مستقیم نظیر شوراهای صورت بگیرد. نه فقط حزب نمی تواند از جنبه وظائف سیاسی جایگزین طبقه و ارگان های اعمال حاکمیت آن شود، بلکه از جنبه وظائف اقتصادی و اجتماعی نیز هیچ چیزی نمیتواند جایگزین دیکتاتوری خود طبقه گردد. پس اگر دیکتاتوری و اعمال حاکمیت سیاسی مختص طبقه کارگر است و برخلاف جامعه بورژوازی در جامعه سوسیالیستی خود طبقه باید مستقیماً اعمال حاکمیت کند، نقش حزب

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)،  
نامه های خود را در دو نسخه جدا گانه  
برای دوستان و آشنایان خود در خارج از  
کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان  
را به یکی از آدرس های زیر پست کنند.

## پاسخ به سوالات

رفیقی دو سوال به نشریه کار ارسال نموده  
و خواهان پاسخ به آنها شده است.

۱\_ سازمان چه فعالیت عملی برای اتحاد و  
نزدیکی با دیگر جریانات انقلابی و سویا\_  
لیستی انجام داده و اصولاً اتحاد صورت  
گرفته است یا خیر؟

۲\_ آیا دیکتاتوری پرولتاریا در انقلاب سویا\_  
سیالیستی به معنی برقراری سیستم تک  
حزبی از نخبگان کمونیست است یا خیر در  
این مورد توضیحی بدھید؟

ج\_ در پاسخ به سوال اول باید بگوئیم که  
در چند سال اخیر تلاش های متعددی از سوی  
سازمان در جهت وحدت های حزبی و اتحاد  
عمل های پایدار صورت گرفته که نوشته های  
متعددی در نشریه کار به آنها اختصاص داده  
شده است. این تلاشها تا کنون به وحدت  
نیانجامیده اند. توضیح این تلاشها درستون  
پاسخ به سوالات مقدور نیست، لذا برای  
اطلاع کامل لازمست که به آرشیو نشریه کار  
در چند سال اخیر رجوع شود. در همین شماره  
نشریه کار نیز مقاله ای در مورد تلاش های  
کنونی سازمان به منظور یک اتحاد عمل  
پایدار چاپ شده است.

در مورد سوال دوم نیز تا کنون مقابله  
مفصلی در مطبوعات سازمان چاپ شده است.  
معهذا مختصراً در پاسخ به این سوال اشاره  
کنیم که درک سازمان از دیکتاتوری پرولتاریا،  
به کلی متمایز از درکی است که حزب را به  
جای طبقه قرار می دهد و یا دیکتاتوری  
پرولتاریا را مترادف سیستم تک حزبی می  
داند. دیکتاتوری پرولتاریا همانگونه که از  
نامش پیداست، اعمال اراده و اقتدار سیاسی  
طبقه کارگر معنا می دهد. این اتوریته یا  
اقتدار سیاسی که همانا اعمال حاکمیت  
سیاسی طبقه کارگر است، وجودش برای یک  
دوره انتقال از سرمایه داری به کمونیسم

ضروریست. اما برغم این که دیکتاتوری  
پرولتاریا وجودش دریک دوره تاریخی یعنی  
تا محو طبقات و مبارزه طبقاتی ضروریست،  
از تمام دیکتاتوری های طبقاتی که در طول  
تاریخ وجود داشته اند از جمله دیکتاتوری  
بورژوازی کاملاً متمایز است. این تمایز صرفاً  
در این نیست که تا کنون اقلیتی استثمارگر  
و ستمگر اراده و اقتدار سیاسی خود را بر  
اکثریت عظیم توده مردم تحمیل کرده اند  
یعنی دیکتاتوری خود را اعمال نموده اند، و  
حال آنکه دیکتاتوری پرولتاریا تحمیل اراده  
و اقتدار سیاسی اکثریت عظیم ستمدیدگان بر  
مشتی ستمگر و استثمارگر است. این وجه  
تمایز هرچند که مهم است، اما تمام حقیقت  
نیست. هنوز این حقیقت ناگفته مانده است  
که دیکتاتوری پرولتاریا مقدمه ای برنفی هر  
گونه دیکتاتوری و دولت سیاسی است. تمایز  
به طور واقعی خود را در آنچه کاملاً نشان  
میدهد که دریکی یعنی دیکتاتوری بورژوازی،  
اعمال اقتدار و تحمیل اراده سیاسی برای  
ابدی کردن سلطه سیاسی و طبقاتی است و در  
دیگری یعنی دیکتاتوری پرولتاریا این اعمال  
اراده و اقتدار سیاسی به منظور ازیمان بردن  
هرگونه سلطه سیاسی و طبقاتی جامعه طبقاتی  
و خود این اقتدار سیاسی صورت میگیرد. از همین  
روست که بورژوازی به متنظراً اعمال اقتدار و  
تحمیل اراده سیاسی خود یعنی دیکتاتوری،  
به یک دستگاه دولتی بارگانهای بوروکراتیک  
نظمی مجاز از مردم و مافق آنها و بیز ارگان  
ها و نهادهای تحقیق توده ای نیاز دارد تا از  
طريق آن ستمدیدگان را در اسارت خود نگه  
دارد و سلطه سیاسی و طبقاتی خود را ابدی  
سازد. در اینجا توده مردم از اداره امور کشور  
برکنارند و هرچند وقت یک بار حزبی از احزاب  
سیاسی که بورژوازی را نمایندگی میکند، به  
نام مردم و دمکراسی در راس قدرت قرار می

صفحه ۱۵

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی  
زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به  
یکی از آدرس های سازمان ارسال نمائید

I.W.A  
6932641 Postbank  
Holland

## شماره فکس

### سازمان فدائیان (اقلیت)

۴۹ - ۶۹ - ۵۹۷۹۱۳۵۷

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

[info@fedaian-minority.org](mailto:info@fedaian-minority.org)

<http://www.fedaian-minority.org>



Organization Of Fedaian (Minority)

No. 342 okt 2000

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی